



روسپیگری و سکوت سنگین قانون

پدیدآورنده (ها) : فلاحی، علی

علوم اجتماعی :: نشریه مطالعات راهبردی زنان :: زمستان ۱۳۸۲ - شماره ۲۲ (ISC)

صفحات : از ۱۱ تا ۶۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/212111>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- روسپیگری، قوانین، واقعیت ها
- بررسی عوامل موثر بر پدیده روسپی گری
- عوامل فحشا در ایران و جرائم ناشی از آن
- بررسی مقایسه ای ویژگی های شخصیتی زنان روسپی و عادی شهر خرم آباد
- بررسی کودک همسری در کشور با تاکید بر استان آذربایجان شرقی
- تأثیر عوامل اجتماعی بر گرایش افراد به اعتیاد، سرقت و روسپیگری
- پژوهش در روسپیگری
- روسپیگری و امنیت اجتماعی
- قتل های ناموسی و چالش های فراروی آن
- یازده مورد در روسپیگری: رویدادها، تعارضات و ناهماهنگی های ساخت خانواده
- مکاتبه خانمهای عمومی و حکمران پایتخت
- روسپیگری، خشونت و اختلال استرس پس از سانحه

عناوین مشابه

- روسپیگری و سکوت سنگین قانون
- بررسی موارد سکوت و اجمال قانون مدنی در خصوص وصیت
- پدیدارشناسی بیمار در فقه اسلامی و معناشناسی سکوت قانون در حجر بیمار
- اسلام و سکوت قانون
- سکوت قانون و روش شکست آن
- بررسی تطبیقی چالش‌های ناشی از سکوت قانون در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه
- مطالعه تطبیقی سکوت قانون در نظام حقوقی ایران و کشورهای اسلامی (افغانستان، مصر و عربستان)
- تحلیل فقهی و نقد موادی از قانون مجازات اسلامی / راجع به مسولیت بیت المال در پرداخت دیه قتل
- الجدید فی ضرائب المرتبات و ما فی حکمها فی ظل قانون الضريبة الموحدة
- منزلت قانون و نظم در نظریه های علوم اجتماعی و مدیریت و پیشینه آن در اداره امور ایران عصر قاجار

روسیگری و سکوت سنگین قانون

علی فلاحتی *

چکیده:

امروزه «فحشا» یا «روسیگری» در جهان به عنوان یکی از سودمندترین تجارت‌ها درآمده است. کشور ایران هم از آفات و آسیب‌های این جرم در امان نیست، لذا اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه به منظور جلوگیری از اشاعه فساد و فحشا در جامعه و ممانعت از متلاشی شدن خانواده‌ها ضروری است. این مقاله در صدد است از منظر جرم‌شناسی، حقوق جزا و فقه امامیه به بررسی ابعاد مختلف روسیگری همچون معناشناسی، تاریخچه روسیگری در ایران، بررسی قوانین قبل و بعد از انقلاب، عوامل و پیامدهای آن بپردازد. نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد که کلمه «روسیگری» نه تنها در قوانین جزائی ایران (از جمله قانون مجازات اسلامی) تعریف نشده، بلکه حتی مجازات این افراد هم در قانون معین نگردیده است و قضات در اینگونه موارد احکام مربوط به «زنا» و «جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی» را اجرامی نمایند. البته با تحقیقات انجام شده در فقه شیعه که دکتربین قانون جزای ایران است، می‌توان ثابت نمود که کلیه عوامل «روسیگری»، «تشکیل فاحشه‌خانه»، «مشتربان روسپیان» و... با تحقق شرائطی از مصادیق «افساد فی الارض» و «محاربه» است، بنابراین در ابتدا باید خلأهای قانونی در این مورد جبران گردد، سپس بدون هیچ مسامحه‌ای بر خوردهای حقوقی همراه با اجرای راهکارهای فرهنگی اجرا شود.

واژگان کلیدی:

فحشا، روسیگری، قانون، خلأ قانونی، اقرار، بی‌بینه، افساد فی الارض، محاربه، خانواده، ازدواج موقت، ایمان.

*- خارج حوزه، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، وکیل دادگستری و مشاور حقوقی.

یکی از پدیده‌های اجتماعی که سلامت هر جامعه‌ای را تهدید می‌کند، پدیده روسپیگری است که متأسفانه در تمام جوامع با شدت و ضعف وجود دارد و چونان خوره‌ای به جان جوامع بشری و مدنی افتاده است. این پاره فرهنگ که در دل اصیل‌ترین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بسان بیماری حامل و ویروس عمل می‌نماید، کمر همت بر استحاله فرهنگ انسانی حاکم بر جوامع بسته است. انسان‌های آزاده همواره به مبارزه با آن پرداخته و به دنبال راه صوابی برای حل این معضل می‌گردند. جامعه ایران نیز مانند سایر جوامع بشری در طول تاریخ از این قاعده مستثنا نبوده است. بنابراین در همه جوامع با شدت و ضعف وجود دارد. پدیده روسپیگری مسئله‌ای نیست که به سادگی، ریشه کن شود. متفکرین و متخصصین علوم مربوط به پدیده‌های اجتماعی از قبیل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، فقه، حقوق و... متصدیان اصلی شناسایی و درمان این آسیب و انحراف می‌باشند. روسپیان غالباً دختران و زنان معصومی هستند که در گذرگاه زمان به علل مختلفی مسیرشان به محله‌های بدنام و فاحشه‌خانه‌هایی که معمولاً توسط مردان هوس باز یا زنان سودجو، افتتاح و اداره می‌شود، منتهی می‌گردد که اگر اقبال با آنان یار باشد در بهترین وضعیت، سوداگرانی حرفه‌ای می‌شوند که در اغفال دختران و زنان از همه جا بی‌خبر، گوی سبقت را از رقیبان می‌ربایند.

اخیراً حرکتی نامحسوس به بهانه حمایت انسان دوستانه از روسپیان شکل گرفته که به صورت گسترده‌ای فضای اطلاع‌رسانی کشور اعم از اینترنت و برخی از مطبوعات را فرا گرفته است. اگر چه برخی از مطالب حاوی استدلال‌های منطقی و انسان دوستانه است، ولی برخی دیگر به شدت مغالطه‌آمیز و باگرایش حمله به ارزش‌های انسانی و اسلامی مطرح می‌گردد. این مسئله فرهیختگان جامعه ما را مسئول می‌سازد تا به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخته و در صدد جواب منطقی سؤالات و روشن‌سازی ابهامات و احیاناً مغالطات برآیند. ضرورت سالم‌سازی جامعه بر کسی پوشیده نیست، چه اینکه با از بین رفتن اصول متقن اخلاقی و ایمان مذهبی، بزرگترین ضمانت اجرایی از معادلات اجتماعی حذف خواهد شد. در واقع دعوت به قلم زدن و روشنگری، وظیفه‌ای عمومی است که علاوه بر عالمان دینی، دیگر روشنفکران و متفکران دلسوز این مرز و بوم که قلبشان برای اعتلای کشور می‌تپد را نیز شامل می‌گردد، زیرا اشاعه

فرهنگ روسیگیری به هر عنوان که بخواهد باشد، اگر از راه های اصولی و انسانی حل نشود، در نهایت به فنا و نابودی یک ملت با تمام هویت ملی و مذهبی منجر خواهد شد.

تعریف واژه روسپی

لغوی

روسی در زبان فارسی به معنای زن فاحشه و بدکاره و نابکار استعمال می گردد و معرب آن روسپی می باشد که در عصر صحابه و تابعین نیز به کار می رفته است. روسپی در واقع مخفف روسپید است که از باب «تسمیة الشيء باسم ضده» بر زنان هرزه و روسیاه به عنوان طعنه و تمسخر اطلاق شده است.^۱ مترادف های این واژه در زبان عربی قحبه، عاهرة، مجون، فاجرة، فاحشه، بغی^۲ و... است و در زبان انگلیسی عبارت است از:

slut, hooker, prostitute, harlotry^۳, adultery^۴, fornication^۵, mool^۶, tart^۷.

حقوقی

از واژه روسپی در مواد قانونی و نیز متون فقهی تعریف صریحی ارائه نشده است، ولی در عالم حقوق و جرم شناسی^۸ دارای تعریف خاصی می باشد که به سه تعریف اشاره می گردد:

الف- «روسی به زنانی اطلاق می شود که از راه خود فروشی امرار معاش می کنند و جز این پیشه ای ندارند و تحت نظامات خاص این شغل به کار خود ادامه می دهند».^۹

ب- «تن فروشی یعنی ایجاد رابطه موقت جنسی با کسی که به قصد ارضاء جنسی برای این رابطه پول می پردازد».^{۱۰} به عبارت دیگر ملاک اصلی در این رابطه ارضاء جنسی خریدار است.

۱- دهخدا، ج ۸، ص ۱۰۸۹۸.

۲- بغی «در لسان احادیث و قرآن نیز استعمال شده است که به معنای زن بدکار است و بر مرد اطلاق نمی گردد. (رک: الطریحی، ج ۱، ص ۵۳).

۳- حقوقی و فقهی.

۴- همان.

۵- همان.

۶- عامیانه.

۷- عامیانه.

۸- علم جرم شناسی به بررسی علل وقوع بزه و مطالعه روی فرد بزهکار می پردازد. (دانش، ص ۱۶)

۹- صدر، ش ۹۸، ص ۱۹.

۱۰- بیضایی. [www. Gooyanews, NilooFar Beyzaei. htm](http://www.Gooyanews, NilooFar Beyzaei. htm)

ج)- «روسیبی کسی است که به دیگری خدمات جنسی می دهد و در ازای آن پول دریافت می کند»^۱.

بنابراین ارائه خدمات جنسی و دریافت پول، دو عنصر مشترک در تعریف های سه گانه فوق است. بدین جهت بین زنا و روسپیگری رابطه «عموم و خصوص من وجه» برقرار می گردد، زیرا از یک طرف ممکن است زنا وجود داشته باشد ولی در مقابلش دریافت وجهی مطرح نباشد (اعم از زنا یا توافقی یا تجاوز به عنف^۲) و از طرف دیگر ممکن است ارائه خدمات جنسی در مقابل دریافت وجه باشد، بدون اینکه مقابرتی صورت گرفته باشد. البته چون دو تعریف آخر فارغ از عنصر جنسیت است، می توان نتیجه ای دیگر هم گرفت که در این حال بین زن و مردی که خود را در اختیار دیگری قرار می دهد، فرقی نیست و واژه روسپی بر مردان نیز اطلاق می تواند گردد و باین وصف احکام مترتب بر روسپیگری در وضعیت مشابه، شامل مردان روسپی نیز می شود. در یکی از تعریف های فوق به جای کلمه «روسیبی» از کلمه «تن فروش» استفاده شده بود، به این دلیل که کلماتی مانند روسپی، فاحشه، زنان خیابانی و ... دارای بار توهین آمیز و منفی است، بر همین اساس به عنوان جایگزین، از واژه «تن فروش» استفاده کرده اند که صرفاً توصیف شرائط این زنان می باشد.^۳ در ارتباط با این جایگزینی نکاتی قابل ذکر است:

- ۱)- به کارگیری این قبیل کلمات مختص ایران نیست، بلکه در کشورهای دیگر هم نه تنها از این نوع واژگان استفاده می شود، بلکه از کلماتی که بار منفی بیشتری دارد نیز استفاده می گردد.
- ۲)- اگر قرار بر جایگزینی باشد، واژه «تن فروش» هم وافی به غرض نیست، زیرا در واقع روسپی تن خود را اجاره می دهد، تا مشتری از آن منتفع گردد؛ نه اینکه آن را به مالکیت وی در آورد.

۳)- همان گونه که در فرهنگ و تمدن ایران و بسیاری از فرهنگ ها و تمدن های ریشه دار دنیا مطرح است؛ برای این افراد همواره باید از کلماتی استفاده شود که بار منفی بیشتری به همراه داشته باشد، تا به آنان و دیگران یادآوری شود که این کردار، قبیح و همواره مورد انزجار و نفرت

2- rape.

۱- کریمی، مجله، ش ۸۹، ص ۱۱.

۳- همراز، فحشا آینه تمام نمای ستم بر زن در جمهوری اسلامی.

روسپیگری و سکوت سنگین قانون

است، تا افراد جامعه بدان روی نیاورند و از کلماتی که احیاناً موضوع را عادی جلوه دهند، استفاده نکرده. مانند کلمه «تن فروش» که به مرور این تصویر پیش آید که این هم شغل و حرفه‌ای مانند سایر مشاغل است و بدین سان قبح آن ریخته شود.

نظام‌های مختلف قانونگذاری درباره روسپیگری

هنجارهای هر جامعه‌ای با توجه به آداب و رسوم، سنت، آیین و عرف حاکم بر همان جامعه تعریف می‌گردد، لذا چه بسا یک پدیده اجتماعی در جامعه‌ای هنجار محسوب گردد، ولی دقیقاً همان پدیده در جامعه‌ای دیگر ناهنجار تلقی گردد. بنابراین مقایسه این گونه ارزش‌ها در دو جامعه با دو نوع تفکر متفاوت و احیاناً متضاد، ناصواب می‌باشد. یکی از این پدیده‌ها، روسپیگری است که در برخی از جوامع پذیرش عمومی یافته و به عنوان یک ضرورت انکار ناپذیر نهادینه شده است و در برخی دیگر به شدت تقبیح گردیده و با آن مبارزه می‌شود. نگرش و نحوه برخورد کشورها با پدیده روسپیگری از سه حالت ذیل خارج نیست:

ممنوعیت کامل

در این نظام قانونی، تمامی مرتبطين با پدیده روسپیگری مجازات می‌شوند،^۱ با کمی اغماض نظام حقوقی ایران را بعد از انقلاب اسلامی می‌توان در این نظام حقوقی جای داد.^۲ این نظام توانایی از بین بردن و کاهش روسپیگری را ندارد و بیشتر مجازات‌های آن شامل ضعیف‌ترها می‌گردد. البته با توجه به این که ایران، کشوری مذهبی با ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود می‌باشد، اگر همه مردم همت گمارند و حکومت هم در جهت فرهنگ‌سازی عمومی از راه حل‌های فقهی، حقوقی و فرهنگی ارائه شده از سوی دین استفاده کند، امید است از شتاب فزاینده پدیده روسپیگری در کشور جلوگیری شود.

۱- صدر، ش ۹۸، ص ۲۰.

۲- در متون قانونی ایران هیچ اشاره‌ای به خصوص روسپیگری نشده است، ولی هر نوع رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج ممنوع می‌باشد.

آزادی کامل

در این نظام روسپیگری مانند سایر مشاغل به رسمیت شناخته می‌شود و می‌تواند تحت قوانین و آیین‌نامه‌های خاصی درآید، آلمان از معروف‌ترین کشورهای پیرو این نظام حقوقی است، طرفداران آزادی کامل روسپیگری ضمن ابراز خشنودی از تحقق این نظام، معتقدند این قانون موجب می‌شود فواحش تحت نظام تأمین اجتماعی باشند. سخنگوی «زنان سبز» تصویب این قانون را موفقیت بزرگ می‌شمارد که روسپیان را از شهروند درجه دومی خارج کرده است.^۱ این نظام هم در عمل موفق نیست و با وجود تمامی تدابیر قانونی، تخلفات صنفی آشکاری در آن وجود دارد و علاوه بر لجام گسیختگی مطلق جامعه، قربانیان اصلی خود را از میان روسپی‌ها برمی‌گزیند و آنان را به حقوق مفروضه خود نیز نمی‌رساند.

نظام بینابینی

نظام بینابینی عمدتاً از کنوانسیون ۱۹۴۹ سازمان ملل متحد راجع به مبارزه با قاچاق انسان و بهره‌کشی از روسپیگری الهام گرفته است. در این نظام، روسپیگری جرم نیست؛ اما تبلیغ و عرضه کردن خود و قوادی جرم محسوب می‌شود؛^۱ فرانسه از کشورهای است که از این نظام پیروی می‌کند و سیاست خود را بر اقدامات پیشگیرانه در مقابل قوادی و عرضه کردن خود به منظور توقف روسپیگری استوار کرده است. در این نظام اگرچه روسپیگری جرم نیست، ولیکن به دید تجارت خصوصی بدان نگریسته می‌شود و عاملین آن از هیچ نوع حمایت و تأمین اجتماعی و بیمه درمانی برخوردار نیستند. اخیراً در فرانسه پیشنهاد تصویب قانون روسپیگری داده شده است که به موجب آن عرضه کردن خود جریمه داشته باشد و مشتریان نیز مجازات گردند. با وجود تمام تدابیری که در فرانسه برای روسپیگری، سیاست‌گذاری شده است؛ اما به گزارش‌های تکان‌دهنده و دلخراشی در لابلای مطبوعات برمی‌خوریم.^۲

در سوئد نیز روسپیگری قانونی است ولی پاندازی، تأسیس فاحشه‌خانه و برپایی نمایش زنده سکس غیرقانونی است و مشتری نیز علاوه بر عاملان، مجازات می‌گردد. سوئد تنها

۲- رک. صدر، ش ۹۸، ص ۲۰؛ منو، صص ۱۷-۱۴.

۱- صدر، ش ۹۸، ص ۲۰.

کشوری است که خرید سکس در آن جرم است ولی فروش آن جرم نیست، اگر چه اعمال این گونه قوانین اثر چندانی در کاهش یا محور روسپیگری نداشته است و تنها سبب شده که فقط منطقه جغرافیایی فحشا تغییر کند و مردان مشتری برای انجام کار خلاف به کشورهای دیگر مانند «لتونی» بروند.^۱

بنابر مطالب فوق معلوم می شود، با اجرای هیچ یک از نظام های مطرح و موجود، نمی توان از رشد روبه تزاید فحشا جلوگیری نمود. در چنین وضعیتی خلأ معنویت و پایبندی به مذهب در میان جوامع به شدت احساس می گردد، همان نیرویی که با پشتوانه و ضمانت اجرای متقن و نیرومندش پاکي، آسایش و امنیت را برای جوامع بشری به ارمغان می آورد.

تاریخچه روسپیگری در ایران

۱- قبل از انقلاب

هسته مرکزی فحشا و روسپیگری در ایران را باید قلعه «شهر نو» دانست. این قلعه محله ای قدیمی و بدنام در تهران بود که سنگ بنای آن در زمان محمد علی شاه قاجار نهاده شد، در آن زمان خلاف کاران این محل را که خارج از دروازه قزوین قرار داشت؛ مأمّن خلاف کاری های خود قرار داده بودند، از جمله شخصی به نام محمود عرب که زنان بیکار و بی سرپرست را می ربود و به این محل جهت بهره برداری جنسی می آورد. او آخر حکومت احمد شاه قاجار این محله که «محله قجرها» نام گرفته بود، به جهت احداث دروازه قزوین، «دروازه» نامیده شد. محمود عرب علاوه بر قوادى، چندین شیره کش خانه بزرگ هم در این محل دایر کرد که به پاتوق شیره ای های تهران تبدیل گردید و هنوز هم پس از گذشت هفتاد و چند سال در پیاده روهای آن افراد معتاد را که خاطره ای تلخ از آن روزگاران سیاه است می توان دید. محلی که در آن چند خانه متعلق به محمود عرب قرار داشت به گذر «حاج عبدالحمود» معروف گشت.

در اوایل حکومت رضاشاه اداره امور این محل به عهده شخصی به نام «زال ممد» قرار گرفت

۱- جهت مطالعه بیشتر راجع به نظام های مختلف قانونگذاری درباره روسپیگری نک.

Mathieu; Lilian www.Lemondediplomatique.htm.

که به واسطه ایادی خود، زنان و دختران اطراف و اکناف را یافرب می داد یامی ربود و به این محل می آورد و در اختیار افراد خوشگذران می گذاشت. کمی پس از آن رضا شاه، به منظور جلوگیری از شیوع بیماری «سفلیس» دستور جمع آوری فواحش و تخریب زاغه ها و آلونک های گذر حاج عبدالحمود را صادر کرد و شخصی به نام قوام را مأمور بازسازی آن نمود. شخص زرتشتی ای به نام ارباب جمشید که از پارسیان هند و از تجار مقیم این کشور بود، هزینه احداث ده ها خانه به منظور اسکان زنان فریب خورده و بی سرپرست را قبول نمود و به منظور تأمین مخارج آنان و فرزندان شان ده ها باب مغازه نیز در این منطقه احداث کرد تا از گرویدن مجددشان به راه خطا جلوگیری شود.

بانوسازی محله، تجارت سکس رونق تازه ای یافت و به پاس قدردانی از ارباب جمشید، به «محله جمشید» نامگذاری شد که تا بعد از پیروزی انقلاب پابرجا بود. احداث خانه های جدید، وسیع و آسفالت دو خیابان جدید باعث شد که اسم «شهر نو» را هم روی آن گذاشتند و به پاس زحمات قوام، یکی از خیابان های محله بدنام را به نام وی نام گذاری کردند. در زمان جنگ جهانی دوم که این محله بدنام پاتوق عیاشی سربازان امریکایی و انگلیسی بود، آنان تعدادی از زنان جنگ زده لهستانی که مانند سایر آوارگان جنگی در میدان ژاله سابق اقامت داشتند را به شهر نو آوردند تا بزم شان کامل گردد. همچنین در انتهای خیابان دوم شهر نو کوچه ای به نام کوچه لهستانی ها شهرت یافت.

این محله ۱۳۵ هزار متر مربع مساحت داشت و با توجه به میزان آلودگی به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم می شد؛ قسمت اصلی شامل خیابان های کمیل، استخر، قنات و قوام بود که دارای ۳۶ کوچه و در هر کوچه ۵۰-۳۰ خانه وجود داشت که در هر خانه چندین خانواده توأمان زندگی می کردند که بعضاً در یک اتاق چند مرد و زن می زیستند و دارای فرزندان نامشروعی نیز می شدند که آنان نیز در همان اتاق به سر می بردند و در آینده، خود روسپی، قاچاقچی مواد مخدر، دزد و ... می شدند. محله جمشید از نگاهی دیگر به دو بخش قلعه و نجیب خانه تقسیم می شد که در واقع، قلعه محل کار و نجیب خانه محل زندگی عادی و زناشویی روسپی ها بوده است که در چه فساد در آن نزدیک به صفر بود. ده ها تئاتر و تماشاخانه و کافه در خیابان جمشید و داخل

شهر نو و خیابان های سی متری احداث و دو سینما نیز در حوالی آن شروع به کار کردند. مافیای شهر نو متشکل از سردسته های عمده قلعه، قاچاقچیان بزرگ و رؤسای شهربانی شاه اداره امور این منطقه را در دست داشتند.

دامنه فساد و وضعیت قلعه شهر نو به تدریج به سطح شهر تهران کشیده شد و علاوه بر دایر شدن خانه های تلفنی^۱، در کنار خیابان های اصلی و حتی فرعی شهر نیز روسپیان به چانه زنی با مشتریان مشغول بودند.^۲ در کنار برخی از هتل هایی که محل تردد خارجیان و متمکنین بود و وضع بدتر هم بود و عموماً دختران کم سن و سال مشاهده می شدند.^۳ وجود کاباره ها نیز به روسپبگری دامن می زد. رژیم به راحتی به برپا کنندگان مراکز فساد و فحشا جواز رسمی می داد و در اکثر خیابان های تهران و شهرهای بزرگ «بار»ها شبانه فعالیت می کردند که در آنها زنان روسپی به خود فروشی می پرداختند؛^۴ این مراکز، گروهی از زنان و دختران را در اختیار داشتند تا پس از مستی مشتریان به آنان خدمت رسانی کنند.^۵ نهاد قانونگذاری نیز با موافقت نسبت به صدور کارت های مجوز کار برای زنان و دختران، به روسپبگری مشروعیت می بخشید.^۶

دامنه و گستره روسپبگری و فحشا به طرز جنون آمیزی رو به فزونی بود تا آنجا که علاوه بر موارد ذکر شده، به سبک کشورهای غربی هتل عشق^۷ تأسیس شد که به زنان روسپی یا مردان عیاش اجازه داده می شد که به طور آزادانه هر کاری می خواهند انجام دهند و به زوج های نامحرم نیز بدون هیچ منعی اتاق اجاره می دادند.^۸

راه های فریب و به دام انداختن دختران بسیار متفاوت بود. اما متداول ترین شیوه ها عبارت بود از: استقرار در ترمینال ها و فرودگاه ها با ماشین های مدل بالا و چهره ای مشخص و وجیه همراه با چرب زبانی،^۹ آشنایی در مهمانی های شبانه و تفریح گاه ها،^{۱۰} تحویل به مراکز فساد

۲- دلدم، صص ۵۱۵-۵۱۴.

۴- همان، صص ۵۱۴.

۶- همان، صص ۶۸۲.

7 - Lovehotel.

۹- رک. خاکپور، صص ۶۸۱-۶۴۸.

۱- خاکپور، صص ۶۴۷.

۳- همان، صص ۵۱۵.

۵- خاکپور، صص ۶۷۶-۶۷۴.

۸- دلدم، صص ۵۱۵.

۱۰- دلدم، صص ۴۹۸.

توسط رانندگان تاکسی و سواری شخصی،^۱ تحویل به سردسته‌ها^۲ توسط شوهران لایابالی،^۳ رفتن به دهات دور افتاده و شهرستان‌ها تحت عنوان خواستگار و... این سوداگران تباهی جهت محکم کاری از قربانیان خود سفته‌های به عنوان ضمانت دریافت می‌کردند تا مبادا فرار کنند و نهادهای اجرای قانون مانند کلانتری نیز به نفع این زورگویان حکم می‌کردند.^۴ سردمداران شهر نوبه شهر تهران نیز قانع نبودند و به تأسیس فاحشه‌خانه‌هایی در شهرهای مختلف کشور اقدام کردند و بدین سان فحشا و روسپیگری را رونق بیشتری بخشیدند.^۵

حامیان وقت حقوق زن نیز سعی در تحت نظارت در آوردن این اماکن فساد می‌نمودند، از این روی اداره اماکن شهربانی رژیم گذشته از فاحشه‌خانه‌ها آمارگیری کرده و آنها را در ردیف محل‌های کسب قرار داده بود، شهرداری نیز برای مغازه‌ها و تماشاخانه‌های محله شهرنو جواز کسب صادر و به آنها خدمات شهری ارائه می‌داد. هنگامی که «مهناز افخمی» مشاور نخست وزیری در امور زنان شد به جای این که در صدد تعطیلی این مراکز فساد باشد، از وزارت بهداشتی درخواست نمود تا به روسپیان و فرزندانشان خدمات بهداشتی ارائه شود و نیز مقرر کرد در محله جمشید مهدکودکی جهت نگهداری فرزندان نامشروع و خردسال فاحشه‌ها احداث گردد تا در طول روز که مادرانشان به اعمال منافی عفت سرگرم هستند، از این اطفال معصوم نگهداری شود.^۶

ارتباط سردمداران شهر نوبیا عوامل حکومتی

به جهت بالا بودن آمار جرم و جنایت، دو پاسگاه انتظامی یکی در خیابان جمشید و دیگری سی متری (پایین تر از میدان قزوین) احداث شد که خود موجب تشدید فساد شد و رؤسای کلانتری و مأموران با حق حسابی که از فواحش، قوادها و اوباش می‌گرفتند به حمایت از آنها

۱- رک. خاکپور، صص ۶۸۱-۶۷۰.

۲- «سردسته» به زنانی گفته می‌شود که بلافاصله پس از صاحب‌خانه و خانم رئیس، سرپرستی زنان بدکار بر عهده آنان است؛ به این گروه اصطلاحاً زن خانه دار هم می‌گویند. (خاکپور، صص ۶۴۵-۶۴۴)

۳- همان، صص ۶۸۴-۶۷۹.

۴- دلد، ص ۵۱۲؛ خاکپور، ص ۶۶۰.

۵- دلد، ص ۵۱۱.

۶- همان، ص ۵۱۲.

برمی‌خواستند. این ارتباط آن چنان صمیمی ادامه یافت که سرلشگر زاهدی در جریان کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲ آنان را به طرفداری از شاه به خیابان‌های تهران کشاند. زاهدی که در فساد و زن‌باره‌گی شهره بود از طریق زنان سردمدار قلعه به مطامع خود رسید، برخی از مهمترین آنان عبارت بودند از:

۱- «ملکه اعتضادی»، با شخص شاه و علیرضا پهلوی ارتباط داشت و وسائل عیش و نوش آنان را فراهم می‌کرد.

۲- «پری آزادان قزی»، دختر یک مأمور بازنشسته شهربانی بود که از بی‌حیایی و دریدگی ضرب‌المثل شده بود و حتی او باش قلعه هم از او حساب می‌بردند.

این دو نفر شهرت و ثروتشان آن قدر زیاد شده بود که در مهمانی‌های رسمی باشگاه افسران نیز دعوت می‌شدند؛ حتی «پری آزادان قزی» کارت ویزیت چاپ کرد و پشت آن سفارش استخدام یا معافیت از سربازی اشخاص را صادر می‌کرد. این دو تن عضو ستاد کودتای ۲۸ مرداد بودند و سردستگی فواحش و او باش شهر نورادر کودتای عهده داشتند. پس از پیروزی کودتای ننگین، سرلشگر زاهدی به پاس خدمات آنان، دستور داد تا دور تا دور شهر نوراد دیوار کشیده و پاسگاه‌ها را نیز به بیرون قلعه منتقل نمایند و در واقع نوعی خودمختاری به آن اعطا کردند، اگرچه بعدها دایره فساد به بیرون از قلعه و خیابان‌های اطراف گسترش یافت پس از آن شهر نو نام جدیدی نیز به خود گرفت و آن چیزی جز «قلعه» نبود.

۳- «سیمین ب. ام. و»، وی با برخی مقامات بالای کشور از جمله سناتور رضایی رابطه داشت و برای ایشان قوادی می‌کرد. روش وی برای به دام انداختن دختران معصوم، آشنایی با آنان و طرح دوستی در پارتی‌ها بود.

۴- «پری بلنده»، وی با اداره تشریفات نخست‌وزیری و وزارت امور خارجه همکاری داشت و به کار قوادی از راه‌های فوق اقدام می‌نمود.

۵ و ۶- «اشرف چهار چشم» و «شهلا آبادانی»، در خانه‌های آنان همواره دختران تازه وارد و کم‌سن و سال حضور داشتند.

۷- «پری سیاه»، او رقیب «پری بلنده» بود و مالک شش خانه بزرگ فحشا بود که آنها را اداره

می‌کرد.

۸- «مژگان سوخته»، از قوادین قدیمی بود و خاطرات زیادی از علیرضا پهلوی داشت، ده‌ها زن فریب خورده تحت استثمار وی بودند.

۹- «شیرین سلطانی»، معروف به «ناهید» که همواره خود را مسلمان می‌خواند، ولی پس از دستگیری بعد از انقلاب معلوم شد که از منی بوده است.

۱۰- «منیژه کچل»، وی خود را فامیل فرح دیبا معرفی می‌کرد و نفوذ زیادی در دستگاه‌های دولتی داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ارگان‌های انقلابی با تشکیل شورای جهت پاک کردن این لکه ننگ از چهره تهران و نجات قربانیان، اقدام به جمع‌آوری زنان فریب خورده و اسکان آنان در مجتمع‌های تربیتی و پرورشی نمودند و این محله فساد را نیز تخریب کردند^۱ و «پری بلنده»، «اشرف چهار چشم» و «شهلا آبادانی» به دار مجازات آویخته شدند.

۲- بعد از انقلاب

بعد از انقلاب اسلامی تمام مراکز رسمی فساد برچیده شد و عوامل آن بعضاً راهی زندان شدند. حتی محله جمشید از رسمیت افتاد و این محله به‌طور رسمی در تیرماه سال ۱۳۶۷ تخریب گردید. در زمان جنگ ایران و عراق به علت شرایط خاص آن روزگار فساد و فحشا به کمترین حد خود رسید، اما بعد از جنگ از یک سو با توجه به گرایش نسبی به رفاه‌طلبی، تجمل‌پرستی و غفلت مسئولین وقت از مسائل فرهنگی به جهت تمرکز در امر بازسازی کشور و از سوی دیگر با توجه به هوشیاری دشمنان خارجی در استفاده کردن از این خلأ معنویت و دست زدن به شبیخون و هجوم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی ایران؛ متأسفانه آمار انحرافات در مردان و زنان در این سال‌ها نسبت به سال‌های جنگ بیشتر شد. «پایین آمدن سن گرایش به مسائل منکراتی از ۲۷ سال در سال ۱۳۶۷ به ۱۶ سال در سال ۱۳۷۸، رشد فزاینده زنان معتاد، گرایش شدید زنان به سیگار، افزایش موارد بی‌حجابی و بدحجابی، کاهش کنترل و نظارت‌های اجتماعی، بی‌اطلاعی

۱- رک. دلد، ج ۲، صص ۵۲۶-۴۸۷؛ خاکپور، صص ۷۱۸-۶۴۹.

خانواده‌ها از مخاطراتی که فرزندان آنها را تهدید می‌کند، افزایش طلاق در سال‌های اخیر، تأثیر پذیری زنان و دختران از مدهای آرایشی و البسه وارداتی و ... از جمله پارامترهایی است که می‌تواند در ازدیاد آمارهای فحشا و فحشاهای خیابانی نقش داشته باشد.^۱ البته در دهه اول انقلاب نظارت‌های اجتماعی شدیدی اعمال شد، اما حکومت از آن نتیجه مطلوب را نگرفت؛ زیرا افکار عمومی با سالم‌سازی جامعه موافق ولی با شیوه اجرای آن مخالف بود، در حالی که برخورد با این قبیل امور فرهنگی در درجه اول و حتی الامکان نوعی رفق را می‌طلبد و این معنا در متون اسلامی موج می‌زند. در همین راستا یکی از کارشناسان روان‌شناسی اظهار می‌دارد: «نوجوانان ما پاسخ پرشش‌های خود را از جامعه نگر فتند، ما نتوانستیم الگوهای مذهبی خود را برای آنان به خوبی روشن کنیم، زمانی سیاست حاکم بر نوجوانان اعمال محدودیت‌های بسیار شدیدی و حالا دیگر هیچ چیز را نمی‌توان کنترل نمود».^۲

در بسیاری از مطبوعات کشور، گزارش‌های متنوعی از فراگیری موج فساد و فحشا و روسپیگری مشاهده می‌گردد، در آنها به نکات مهم و واقعیات تلخی مانند پایین آمدن سن فحشا به زیر ۲۰ سال تا مرز ۱۵ سال و پایین‌تر از آن اشاره شده است.^۳ دکتر «کامکار» یکی از علل کاهش سن فحشا را تغییرات اجتماعی دو دهه اخیر کشور می‌داند و می‌گوید: «در جامعه ما همه مقصرند اما همه به نوعی قربانی هم هستند»، ثروت بی حساب عده‌ای از مردان، بدون کسب فرهنگ مصرف آن و نیز فقدان خط فکری مشخص و آرمان معینی بین جوانان و نوجوانان در نظر ایشان از دیگر علل انحرافات اخلاقی از جمله فحشا می‌باشد.^۴ این نشریه وضعیت فوق‌را منحصر در تهران نمی‌داند و معتقد است که شهرستان‌ها نیز از دور عقب نماندند و تنها تمایز تهران در این است که بیشتر اطلاعات رسانه‌ها از این شهر پرجمعیت تهیه می‌شود.^۵ راجع به شیوع و عمومیت فحشا و روسپیگری، یکی از نشریات آماری را به نقل از بهزیستی بیان می‌کند و می‌گوید: «طبق آخرین آمار اعلام شده در بهزیستی، متوسط زمانی که یک زن خیابانی با هر سن و سال کنار خیابان معطل می‌ماند کمتر از ۵ دقیقه است».^۶ در تأیید مطلب فوق یکی از

۱- روزنامه رسالت، ۸۰/۵/۹.

۳- همان، ص ۴.

۵- همان، ص ۴.

۲- کریمی مجد، ش ۸۹، ص ۶.

۴- همان، ص ۶.

۶- همان، ص ۵.

کارشناسان می گویند که کافی است یک زن چند دقیقه کنار خیابان بایستد تا چندین اتومبیل در برابرش توقف کنند و وقتی هیچ راه حلی برای کنترل این ماجرا نداریم، آینده نیز نامعلوم است و این به معنای رها شدن جامعه است.^۱

به این گزارش ها در بدبینانه ترین حالت باید به دیده شک و تردید نگریست و این امر به تنهایی در اثبات وجود مسئولیتی بس خطیر برای دستگاه های ذی ربط و مسئولین آن کافی است، لااقل در این حد که به فکر تهیه آماری معتبر جهت برنامه ریزی و پیشگیری و مقابله متناسب و حساب شده بیفتند.

بنابراین اگر چه حکومت اسلامی موظف است با فساد و فحشا و انواع آسیب های اجتماعی به عنوان اصل اولیه مقابله کند؛ اما ضرورت پیشگیری و مقابله با این انحرافات و آسیب ها در زمانی که همه کارشناسان ادعا می کنند، آمار آن بیشتر شده است نسبت به مسئولین دوچندان می گردد.

نظام حقوقی روسپیگری

۱- قبل از انقلاب مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

با نگاهی به قوانین جزائی قبل از انقلاب اسلامی معلوم می شود، اگر چه قانونگذار نمی توانسته خود را از بافت سنتی و مذهبی جامعه مسلمان جدا کند و بدان نیم نگاهی نداشته باشد؛ اما در اصول قانونگذاری و مواد مصوب خود را ملزم به مطابقت با مبانی فقه امامیه نمی دانست. عمده ترین قانونی که می توان از آن نام برد، قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ماه ۱۳۰۴ با اصلاحیه های بعدی آن می باشد؛ فصل پنجم از باب سوم (مصوب ۷ بهمن ۱۳۰۴) شامل سرفصل جنحه و جنایات بر ضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی بود که^۲ برخی از آن مواد به شرح ذیل می باشد:

ماده ۲۰۷: «الف- هر کس به عفت یا تهدید، هتک ناموس زنی را بنماید به حبس جنائی درجه یک از سه تا ده سال محکوم خواهد شد». ذیل ماده علل مشدده آن را برمی شمارد.

۲- در این مواد «روسپیگری» به عنوان سرفصلی مستقل مطرح نشده است.

۱- همان، ص ۶

روسپیکری و سکوت سنگین قانون

ماده ۲۰۹: «الف- هر کس به عنف یا تهدید یا حیله کسی را برای عمل منافی عفت یا برای وادار کردن به عمل مزبور بر باید یا مخفی کند، به حبس جنائی درجه دو از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهد شد...».

ماده ۲۱۲: «برای رابطه نامشروع متأهلین حبس جنحه ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.».

ماده ۲۱۳: «الف- اشخاص ذیل به حبس جنحه ای از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد:

- (۱)- هر کس عایدات حاصله از فحش زنی را وسیله تمام یا قسمتی از معیشت خود قرار دهد.
- (۲)- هر کس فاحشه را در شغل فاحشگی حمایت کند.».

در بند «ب» همان ماده به قاچاق زنان و دختران اشاره و مجازات این افراد را حبس جنحه ای از یک سال تا سه سال در نظر گرفته است و در ادامه بند «ب» بیان داشته که در موارد ذیل مرتکب به حداکثر مجازات مزبور محکوم خواهد شد:

- (۱)- در صورتی که زن کمتر از ۱۸ سال تمام داشته باشد.
 - (۲)- در صورتی که مرتکب برای انجام مقصود خود به عنف یا تهدید متوسل شده باشد.
- همان گونه که مشاهده می گردد در این مواد اسمی از زنای توافقی برده نشده و آنچه موضوع حکم قرار گرفته، فقط تجاوز به عنف است که در کشورهای غربی نیز تحت عنوان «rape» از عناوین مجرمانه محسوب می گردد. اگرچه به همین مقدار هم بسیار کم عمل می شد و مالکین خانه های فساد و اجاره کنندگان و قوادها - چه داخل شهرنو و چه خارج از آن - به ندرت تحت تعقیب قرار می گرفتند در حالی که از لحاظ قانونی قابل تعقیب بودند.^۱

(۲)- بعد از انقلاب

از مهم ترین مجموعه قوانینی که با وقوع انقلاب اسلامی دستخوش تحول کلی و اساسی شد، مجموعه قوانین جزائی ایران است. چه اینکه از دیدگاه فقه امامیه حساسیت خاصی به این گونه مسائل وجود دارد و در متون اصیل اسلامی همواره احترام به آبرو، مال و جان مردم، هم

۱- خاکپور، صص ۹۱-۹۰.

عرض یکدیگر قلمداد گردیده و برای آن حساب ویژه‌ای باز شده است، لذا نیازمند تغییرات جدی و قانونگذاری جدیدی بود. بحث روسپیگری و حواشی آن نیز که در این گردونه قرار دارد، نیاز به یک بازنگری خاص داشت؛ اما با نگاهی به قوانین پس از انقلاب متأسفانه همچنان جای خالی مواد ویژه‌ای راجع به روسپیگری و قاچاق زنان محسوس است و مواد مربوطه تحت عناوین «زنا»، «جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی» و «قوادی» قرار گرفت و بدان به عنوان یک مسأله دست اولی و جدی نگاه نشده است و در این مورد می‌توان سکوت قانون را کاملاً لمس نمود. این ضرورت هنگامی بیشتر خودنمایی می‌کند که مسائل دیگری بر حواشی روسپیگری افزوده شده از جمله این مسائل می‌توان به «قاچاق زنان» اشاره نمود. که متأسفانه روند رشد تزايدی در پیش گرفته است و این تجارت زیرزمینی رونق خاصی به «صنعت سکس» بخشیده است؛ ولی متأسفانه تغییر محسوسی در قوانین موضوعه مشاهده نمی‌گردد. عمده مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی تحت سه عنوان بیان شده است:

الف) - حد زنا

باب اول از کتاب دوم حدود در قانون مجازات اسلامی مربوط به مسائل زنا می‌باشد که از مواد ۱۰۷-۶۳ به تعریف زنا، چگونگی اثبات، اقسام حد یا همان انواع مجازات (۱۰۰ ضربه شلاق در غیر محصنه، قتل و رجم در محصنه) و به کیفیت اجرای حد پرداخته است و چون رابطه زنا با روسپیگری، «عموم و خصوص من وجه» است، یعنی در برخی مواقع زنا محقق می‌شود، اما روسپیگری محقق نمی‌شود یا عکس آن یعنی روسپیگری محقق می‌گردد، اما زنا محقق نمی‌شود. لذا گنجانیدن قوانین خاص روسپیگری در قانون مجازات اسلامی ضروری می‌باشد.

ب) - قوادی

در باب چهارم از کتاب حدود ۴ ماده راجع به «قوادی» می‌باشد؛ در ماده ۱۳۵ ق.م.ا. قوادی را این گونه تعریف کرده است: «قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط^۲» و در مواد ۱۳۶-۱۳۸ ق.م.ا. به سایر مسائل مربوطه اشاره نموده است. با توجه به

1 - adultery, Fornication .

2 - Gay.

تعریف قوادی معلوم می شود که محدوده آن شامل لواط (جمع بین دو مرد) می شود، اما شامل مساحقه (جمع بین دو زن) نمی شود.

ج)- جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی

در فصل هجدهم از کتاب پنجم (تعزیرات) قانون مجازات اسلامی قانونگذار طی مواد ۶۴۱-۶۳۷ عناوینی را به عنوان جرم اعلام کرده و برای آن مجازاتی در نظر گرفته است. با ملاحظه مواد مطرح شده در این بخش، می توان ماده ۶۳۷ را در بعضی از فروض آن با تعریف روسپیگری منطبق دانست، همچنین ماده ۶۳۸ که در آن از عنوان کلی تظاهر به عمل حرام در اماکن عمومی نام برده شده است، می تواند در مواردی منطبق بر روسپیگری باشد و ماده ۶۳۹ که در رابطه با تشویق به فحشا یا تشکیل فاحشه خانه است به موضوع این نوشتار مربوط می گردد. اما مواد ۶۴۱-۶۴۰ از دایره بحث خارج است. بنابراین در رابطه با روسپیگری و مسائل جانبی آن مانند قاچاق زنان با فقر قانون مواجه می باشیم. مقالاتی در راستای نقد قوانین مجازات اسلامی به نگارش در آمده است که بعضی از آنها منصفانه و منطقی می باشد، اما بعضی از این مقالات جای نقد بسیار دارد. در این مرحله به نقد یکی از این مقالات پرداخته می شود.

نقدی بر یک مقاله

یکی از نویسندگان در مقاله ای^۱ به نقد قوانین جزائی پیرامون بزه روسپیگری در ایران پرداخته و اشکالات ذیل را بیان نموده است:

۱)- با کنار هم قرار دادن مجازات قوادی و مجازات زناى محصنه و به ضمیمه گزارشاتی دال بر فروش زنان از جانب شوهرانشان به ناعدالتی و نازیبایی قانون ایران می رسد و اظهار می دارد: «پس در حالی که روسپی شوهر دار ممکن است تا پای سنگسار برود، شوهر قواد او تنها ۷۵ تازیانه خواهد خورد».^۲

در جواب به این اشکال می توان دو نوع جواب نقضی و حلی بیان نمود: در جواب نقضی

اشکال نویسنده به خودش برگردانده می شود، یعنی با همان استدلال می گوئیم اگر زنی قوادی مرد متأهل خود را با زن روسپی بکند؛ شوهر روسپی خواه وی محکوم است تا پای سنگسار برود، ولی زن قواد تنها به ۷۵ ضربه شلاق محکوم می گردد.

در جواب حلی موارد به طور خاص بیان می شود. در مقایسه دو حکم باید تشابه در موضوع آن دو حکم را در نظر گرفت. بدین معنا که اگر مثلاً صحبت از قوادی مرد می شود، در مقام مقایسه از حکم مشابه یعنی قوادی زن سخن به میان آید و اگر از روسپیگری زن بحث می شود، باید روسپی خواهی مرد مورد ارزیابی قرار گیرد و موارد احصان و غیر احصان را هم در نظر بگیریم. اگر این تشابه نگری به طرز دقیق انجام گیرد، روشن می گردد که قوانین جزائی ایران همواره نسبت به مردان سخت گیرتر و شدیدتر از زنان بوده است. چه اینکه فقه امامیه که دکترین قانون جزای ایران می باشد زن را موجودی لطیف می داند و در حق او خشونت کمتری روا می دارد و تنبیه سبک تری را برای متخلفین زن مقرر کرده و همین مقدار را برای عبرت آموزی وی کافی می داند که به عنوان نمونه به چهار مورد اشاره می گردد.

الف- ماده ۸۳ ق.م.ا. در موارد ذیل حد زنا را رجم بیان می نماید:

- زنا ی مرد محصن؛ یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و هر وقت بخواهد می تواند با او جماع کند.

- زنا ی زن محصنه با مرد بالغ؛ زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و امکان جماع با شوهر رانیز داشته باشد.

تبصره: زنا ی زن محصنه با پسر نابالغ موجب حد تازیانه است.

همان گونه که مشاهده می شود در شرائط مساوی (احصان) زن در همه موارد مجازات مساوی با مرد را تحمل نمی کند، مثلاً در موردی که زن با پسر نابالغی زنا نماید، تنها محکوم به حد تازیانه می گردد. در حالی که این استثنا راجع به مرد وجود ندارد که اگر با دختر نابالغ زنا نماید، مجازاتش سبک تر باشد.

ب- ماده ۸۲ ق.م.ا. حد زنا در مواردی بدون هیچ فرقی بین جوان و غیر جوان، محصن و غیر محصن قتل مقرر می دارد:

- زناى به عنف و اکراه که موجب قتل زانى اکراه کننده است.

این ماده راجع به زانیه ساکت است در حالی که اکراه او نیز متصور می باشد و سکوت قانون حداقل موجب شک و تردید در تسری حکم به آن مورد می گردد و قاعده فقهی «درء»^۱ نیز موجب عدم اجرای این بند از ماده فوق نسبت به زن زناکار می گردد.

ج- ماده ۱۳۸ ق.م.ا. راجع به قوادی مقرر می دارد: «حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت سه ماه تا یکسال است و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است». مجازات مرد قواد با توجه به این قانون سنگین تر از زن قواد می باشد.

د- ماده ۸۷ مقرر می دارد: «مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یکسال محکوم خواهد شد». چنانکه ملاحظه می گردد، ماده فوق نسبت به حکم زن متأهل ساکت است و با این وصف با توجه به قاعده «درء» و نیز «اصل قانونی بودن جرم و مجازات»، نمی توان ماده قانونی فوق را راجع به زن در شرایط مساوی، با مرد اعمال نمود. اگرچه زمانی احکام فقهی در دعاوی کیفری قابل استناد است که در متن قانون بیان شده باشد، ولی در فقه امامیه در بعضی موارد تفاوت های به نفع زنان مشاهده می شود، مثلاً حکم قتل برای زنی که «مرتد فطری» یا «مرتد ملی» شده، جاری نمی گردد؛ بلکه فقط حبس می گردد و اگر توبه نماید از حبس هم آزاد می شود. در حالی که حکم قتل برای مرتد فطری مرد اجرا می گردد و توبه وی در دنیا مورد قبول محکمه قرار نمی گیرد و مانع اجرای مجازات نمی شود.^۲ در این حال با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد سکوت، تقصیر یا اجمال قوانین باید به فقه امامیه مراجعه شود تا حکم الهی کشف گردد.

۲- نویسنده اشکال دیگر را این گونه بیان می دارد: «دایر کردن مرکز فساد یا فحشا یا تشویق مردم به فساد و فحشا نیز یک تاده سال حبس دارد (ماده ۶۳۹ ق.م.ا). همان طور که گفته شد، در نظام های حقوقی مختلف قوادی و پاندازی نه تنها جرم است بلکه مجازات هایی به مراتب

۱- «الحدود تُدرءُ بالشبهات» در موارد شبهه و شک، حدود غیر قابل اجرا و اصل احتیاط جاری می گردد.
۲- خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۴۵.

سنگین تر از روسپیگری دارد»^۱.

در یک مورد بانویسنده موافق هستیم که برای ریشه کن شدن این معضل، حکومت نیازمند قوانین شدیدتری نسبت به واسطه های روسپیگری می باشد، ولی در عین حال با همین قانون موجود این اشکال چند ایراد دارد:

الف-) در پاره ای موارد، واسطه روسپیگری مجازات سنگین تری را متحمل می گردد، چه اینکه روسپیگری همواره ملازم با زانیست، لذا ممکن است به مجازات تقبیل، مضاجعه و ... که مجازات تعزیری است، (حداکثر ۹۹ ضربه تازیانه) محکوم گردد؛ (ماده ۶۳۷ ق.ا.م.ا). در حالی که فرد واسطه تاده سال حبس محکوم می شود (ماده ۶۳۹ ق.ا.م.ا).

ب-) حد و مجازات فرد قواد در قانون تاسه بار ۷۵ ضربه تازیانه و تبعید از ۳ ماه تا ۱ سال برای مردان است؛ ولی در مرتبه چهارم بنا بر نظری در فقه می توان وی را به اعدام محکوم نمود، یعنی حد اوقتل است.^۲ در حالی که احتمال به دام افتادن روسپی عادتاً بسیار ضعیف است، خصوصاً در شرایط مطابق با زانی و اجرای حکم زناکار در چهار مرتبه، البته اهتمام شارع مقدس و قانونگذار نسبت به حفظ آبروی افراد جامعه و بنای قانونگذار و شرع در عدم اثبات زنا در شرایط عادی جامعه است و این در هیچ نظام حقوقی سابقه ندارد که بعد از اثبات جرم به این شدت و غلظت مجرمین مجازات گردند. بنابراین نظام حقوق جزای ایران به واسطه ارتباطش با فقه امامیه با سایر نظام های حقوقی دنیا اختلاف مبنای دارد، لذا نباید با آنها مقایسه گردد.

۳-) نویسنده در ادامه اشکالات خود بیان می دارد: «قوانین ایران هر چند به ظاهر مشتری را هم تحت عنوان مردی که مرتکب ارتباط نامشروع شده مجازات می کند، اما در عمل تنها کسی که دستگیر و مجازات می شود زن روسپی است...»^۳ این اشکال نیز به دلایلی مغالطه آمیز است: الف-) به همان نسبت که زن روسپی در معرض خطر است، مرد روسپی خواه نیز در معرض گرفتاری می باشد؛ زیرا مردان عیاش نمی توانند از عادت خود دست بکشند، لذا دوباره به سراغ روسپی های روند.

۱- گنپایگانی، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲- صدر، ش ۹۸، ص ۲۱.

۳- صدر، ش ۹۸، ص ۲۱.

ب)- به هر نسبت که مردان مشتری در دفعات کمتری گرفتار شوند، درصد گرفتار شدن خود روسپی نیز برای دفعات بعد کمتر خواهد بود و در واقع مشمول قانون بار چهارم و حد قتل نمی‌گردد. (ماده ۹۰ ق.م.ا.) به عبارت دیگر چون زن و مرد روسپی معمولاً به همراه یکدیگر دستگیر می‌شوند، لذا یا با هم شامل مجازات می‌شوند یا هر دو مجازات را تحمل نمی‌کنند.

ج)- موضوع زنا و اجرای حد (قتل، رجم و جلد) و راه اثبات آن را شارع و به تبع آن نظام قانون جزائی ایران آن چنان مشکل گرفته است که اثبات آن بسیار مشکل و بعضاً محال است؛ زیرا یا با «اقرار» خود زانی یا زانیه نزد حاکم و آن هم چهار مرتبه (ماده ۶۸) با شرایط خاص از قبیل بلوغ، اختیار، عقل و قصد ثابت می‌گردد. (ماده ۶۹) در ضمن نباید احتمال خلاف عقلایی در آن باشد. (ماده ۷۰) همچنین بعد از اقراری که موجب رجم یا قتل شود، اگر مقرر انکار کند حد ساقط می‌گردد. (ماده ۷۱) اگر توبه نماید، مجازات قابل عفو است (ماده ۷۲) و حتی زن بدون داشتن همسر به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی‌گیرد. (ماده ۷۳) لذا اگر یک متدین هم به هر علتی مرتکب این جرم گردد، توبه و بازگشت به خدا را بر اقرار و اجرای حد ترجیح می‌دهد؛ در این وضع سایرین که پای بند به دین و آخرتی نیستند به مراتب روشن تر است. زیرا با عدم اقرار، مجازات را متحمل نمی‌شوند. برای اثبات زنا از طریق «بینه و شاهد» نیز آن چنان سخت گیری شده است که تقریباً محال است ثابت گردد حتی در صورت تکمیل نشدن عدد شهود، خود شاهد‌ها به جرم قذف محکوم می‌گردند. (مواد ۸۰-۷۴) با این همه قیود اگر شخص زانی یا زانیه قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از آنان ساقط می‌گردد. (ماده ۸۱)

با این اوصاف جای شگفتی است که نویسنده مقاله از تزییع حقوق زنان نالان است؟ این گونه قلم زدن به چیزی جز تعصبات جنسی و فمینیستی شبیه نیست، البته اگر درباره پدیده شوم روسپیگری بهتر اندیشیده شود و این تعصبات جنسی در راستای صحیح قرار گیرد؛ می‌تواند نتایج بهتری داشته باشد.

راهکار اجرائی فقهی - حقوقی برخورد با روسپیگری

اجرای دقیق قانون موجود توسط مجریان مجرب و مخصوص، چیزی شبیه پلیس قضایی سابق که آموزش های لازم و خاص را دیده باشند و از تعهد و تخصص لازم برخوردار باشند؛ از رشد روسپیگری تا حد زیادی می‌کاهد. ناگفته پیداست که این به معنای برخورد خشن و بی حساب و به دنبال آن تغییر منطقه جغرافیایی و احیاناً استراتژیک دست اندرکاران این پدیده شوم نمی‌باشد، که محدوده کاری خود را از محله‌ای به محلی دیگر و از شهری به شهر دیگر منتقل کنند. اجرای قانون موجود نیز ظرافت های خاص خود را می‌طلبد، به عنوان مثال مجریان طرح علاوه بر تعهد لازم برای اجرا، نیازمند آموزش دروسی از فقه و حقوق در مباحث مربوطه، همچنین گذراندن واحدهایی از دروس جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌باشند. به هر حال توجه به این نکته ضروری است که در مواجهه با این مشکل با طیفی از معضلات روبرو بوده، که هر کدام از آنها نیازمند برخوردهای متفاوتی است. لذا از یک سو برخورد فرهنگی همراه با سیاست های پیشگیرانه باید تقویت گردد و از سوی دیگر احتیاج به برخوردهای قانونی متناسب با شعاع تخریبی آن می‌باشد. بنابراین باید برای حفظ سلامت و کيان جامعه و ریشه کنی فسادى که در حال متلاشی نمودن جامعه است، تمام دست اندکاران اعم از دایرکنندگان مراکز فساد و فحشا، سوداگران و قاچاقچیان، زنان و دختران به اشد مجازات برسند.

افساد فی الارض

از آنجایی که در فقه و حقوق از واژه روسپیگری استفاده نشده، لذا نقصی در قوانین جزائی ایران مشاهده می‌گردد و باید در مواد قانونی مربوطه بازنگری شود. از این رو این نوشتار بر آن است با توجه به فقه امامیه که دکتترین حقوق جزای ایران است؛ فرضیه‌ای را در این خصوص ارائه دهد بهترین فرضیه که می‌تواند تطبیق مصداق مورد بحث را در بعضی از فروض آن داشته باشد، عنوان «افساد فی الارض» است. به دیگر سخن می‌توان مدعی شد که روسپیگری در

۱- اصل چهارم قانون اساسی این گونه بیان می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشند. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

شرایط خاصی از مصادیق «افساد فی الارض» می باشد.

اگر بتوان عنوان «مفسد فی الارض» را در مورد روسپیگری و عوامل مربوط به آن خصوصاً قاچاق زنان و دختران صادق دانست، به این معنا که صغرای قضیه و موضوع حکم را به درستی ترسیم و تصور نمود، به دنبال آن کبرای قضیه و حکم شرعی کلی در این مورد بر آن منطبق خواهد شد. یعنی همان حکم «افساد فی الارض» برای کسانی که در پی به فساد و تباهی کشاندن مردم می باشند، مسجّل و قطعی خواهد بود؛ بنابراین عوامل روسپیگری اعم از روسپیان، تشکیل دهندگان فاحشه خانه، قاچاقچیان زنان و دختران و حتی مشتریان در صورت تحقق شرایطی می توانند، مشمول این حکم واقع گردند.

عنوان «افساد فی الارض» به معنای اشاعه فحشا و فساد در زمین است، این عنوان نزد قانونگذار شرعی غیر قابل تحمل می باشد، لذا شارع مقدس خواستار برچیده شدن فساد در زمین می باشد که به تبع آن در پی ریشه کنی اشاعه دهندگان آن نیز است و با توجه به شدت قباحت فساد مورد نظر، احکام سنگین متناسبی مقرر داشته است.

به جهت روشن شدن بحث باید در رابطه با موضوع «افساد فی الارض» به طور مختصر توضیح های داده شود تا جایگاه آن و ارتباط موضوع مقاله با آن واضح گردد. در ابتدا لازم است، محدوده افساد فی الارض در قالب نظرات مختلف بیان گردد:

معیار افساد فی الارض

در قرآن کریم یک آیه در رابطه با حد «محارب» و «افساد فی الارض» می باشد: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً أن یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم». ^۱ مجازات مفسد فی الارض قتل، به دار آویختن، قطع دست راست با پای چپ و تبعید است. آياتاب این مجازات سنگین را در ماده ۱۹۰ ق.م.ا. می توان یافت. در مورد تطبیق این

۱- ماده، ۳۳.

۲- برخی از فقها و مفسرین امامیه و عامه جمله «أو ینفوا من الارض» در آیه شریفه را به حبس و زندان تفسیر کردند. (رک، منتظری، ولایة الفقیه، ج ۲، صص ۴۲۸-۴۲۵).

آیه با عنوان «محرابه» و «افساد فی الارض» چهار نظر بین فقها مطرح می‌باشد:

۱- محارب کسی است که سلاح بردست گیرد، به قصد آنکه مردم را به وحشت اندازد.^۱ این قول مشهور فقهاست که مصداق آیه را تنها این گونه افراد می‌دانند.^۲ حال چه اسلحه کشیدن به جهت برهم زدن نظم اجتماعی جامعه اسلامی، براندازی نظام یا سرقت مسلحانه باشد.^۳ این نکته که آیا شرط تحقق یافتن عنوان محاربه، به وحشت افتادن مردم است و نیز این افراد از اشرار باشند تا عنوان محارب واقع شود یا خیر بین فقها اختلاف است.^۴

۲- جهت اجرای حکم آیه شریفه باید دو عنوان «افساد فی الارض» و «قیام مسلحانه» در فرد جمع گردد (یعنی عنوان مرکب است). صاحب این نظر معتقد است: «همان گونه که هر قتل نفسی مجوز قصاص نیست بلکه قصاص شرائط خاصی دارد و در موارد خاصی اجرا می‌شود، بسا هر افساد فی الارض نیز مجوز اعدام نباشد و شاید شرط آن قیام مسلحانه و صدق عنوان محاربه باشد. محصل کلام اینکه آیه ۳۲ سوره مائده دلالت ندارد بر اینکه هر فساد فی الارض مجوز اعدام است و آیه ۳۳ هر چند عمومیت دارد، ولی استدلال به آن متوقف است بر اینکه تمامیت موضوع برای اجرای احکام چهارگانه آیه را از جمله «یسعون فی الارض فسادا» بدانیم و ذکر محاربه از باب مصداق و شأن نزول باشد، چنانچه از کلمات برخی از بزرگان به دست می‌آید؛ لیکن این امر قابل خدشه است و قدر متیقن تحقق هر دو عنوان است».^۵

به نظر می‌رسد چند اشکال به این نظر وارد است، اولاً؛ در چنین فرضی حتماً می‌بایست کلمه «الذین» در آیه شریفه تکرار می‌شد تا بر لزوم تحقق دو عنوان به صورت ترکیبی صدق کند. ثانیاً؛ این ادعا که ترتب احکام آیه بر محاربه است که متصف به مفسد فی الارض باشد به این معنا که محارب یا متصف به عنوان مفسد یا غیر متصف به عنوان مفسد است؛ پس آیه دلالتی بر ترتب احکام بر محارب بدون اتصاف به صفت افساد ندارد، مخدوش است، زیرا آیه مبارکه می‌فرماید: «ویسعون فی الارض فساداً»، یعنی محارب از آنجایی که ساعی فساد در زمین است موضوع این

۱- محقق حلی، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲- محقق حلی، ج ۴، ص ۱۸۱؛ نجفی، ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ فاضل، الحدود، ص ۶۳۸؛ اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی المحاربه.

۳- به نقل از اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی المحاربه. ۴- همان.

۵- منتظری، دیدگاه‌ها، ص ۴۶۰.

احکام قرار می‌گیرد.^۱ به عبارت دیگر در معنای محارب خدا و رسول عنوان «ساعی فساد در زمین» مستتر و پنهان است و بدین ترتیب دیگر و جهی برای تقسیم محارب به محارب مفسد و محارب غیر مفسد نمی‌باشد و با این وصف نمی‌توان قدر متیقنی از آیه محاربه استخراج نمود و موضوع حکم در عمومیت خود باقی می‌ماند. پس احکام بر عنوان مفسد فی الارض بدون هیچ قیدی اعمال می‌شود و در هر موردی که عنوان افساد فی الارض صادق باشد و امنیت اجتماعی از بین برود یا اخلاق حسنه و اخلاق عمومی جامعه آسیب جدی ببیند و فاسد گردد به نحوی که جامعه دستخوش فساد فراگیر شود؛ می‌توان حکم افساد فی الارض را بر آن اعمال نمود.

۳- ملاک افساد فی الارض تحقق عنوان «محاربه» است که به معنای جنگ با جامعه مسلمین و نظام اسلامی می‌باشد. از شرایط محاربه، به کار بردن اسلحه نیست؛ بلکه هر چیزی که امنیت عمومی را خدشه دار نماید از مصادیق محاربه می‌باشد. صاحب این نظر معتقد است: «در تحقق عنوان محاربه وجود سلاح شرط نمی‌باشد، چرا که محاربه منحصر در کشیدن اسلحه نمی‌باشد، بلکه معیار قصد ستیزه‌گری و اختلال در نظام اجتماعی و قرار دادن مردم در ترس، اضطراب و وحشت می‌باشد به گونه‌ای که احساس ناامنی در جان‌ها و اموالشان و غیر آن کنند، (حال این اختلال نظام) به هر صورتی که می‌خواهد واقع گردد (با سلاح یا بدون سلاح)».^۲ بنابراین نظر در تحقق عنوان محاربه، داشتن انگیزه جنائی شرط است که عبارت از انجام کار به انگیزه افساد فی الارض و ترساندن مردم جامعه می‌باشد؛ لذا تسویه حساب‌های شخصی اگرچه مسلحانه هم باشد، قابل انطباق با عنوان محارب نیست. در مجموع این نظر ملاک و معیار را مختل نمودن نظم عمومی می‌داند و حتی کشیدن اسلحه بدون تحقق اختلال در نظام اجتماعی را در تحقق عنوان محاربه کافی نمی‌داند.^۳ از آنجا که این نظر معیار محاربه را برهم خوردن نظم عمومی و امنیت اجتماعی می‌داند؛ لذا می‌توان با تحقق شرایط فوق عنوان محاربه را در مورد عوامل روسپیگری نیز صادق دانست، اما به این شرط که به حدی جامعه را فساد فرا بگیرد که منجر به ناامنی اجتماعی و برهم خوردن نظام اجتماعی شود و مردم از این جهت به اضطراب،

۲- اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی المحاربه.

۱- فاضل، الحدود، ص ۶۳۸.

۳- همان.

دلهره و وحشت بیفتند.

۴- صاحبان این نظر معتقدند طبق آیه ۳۲ سوره مائده اقتل‌های مشروع منحصر در دو عنوان قصاص و افساد فی الارض می‌باشد و هریک از قتل و اعدام، در غیر از قصاص نفس باید از مصادیق افساد فی الارض محسوب گردد. بنابراین به غیر از قصاص که در آیه شریفه بدان تصریح شده است، سایر مواردی که در شرع وارد شده از قبیل رجم در زنا، محصنه، قتل در زنا با محارم، قتل در لواط و مرتد فطری معاند، اعدام پس از اجرای سه یا چهار بار حد شرعی و نظایر آن از مصادیق مفسد فی الارض محسوب می‌گردند، زیرا اقدام به این گونه گناهان بزرگ موجب برهم خوردن صلاح و سلامت جامعه انسانی است.^۲

بنابراین در آیه ۳۳ سوره مائده به یکی از مصادیق مفسد فی الارض که همان محارب است، اشاره شده و حکم آن بیان گردیده است^۳ و بر همین اساس صاحب جواهر ذیل جمله «المحارب کل من جرّد السلاح لاخافة الناس» از محقق حلی می‌فرماید: «اگر فقط دو نفر با یکدیگر درگیر شوند و اسلحه بکشند به نحوی که اراده فساد فی الارض بر آن صدق کند عنوان محارب محقق می‌گردد».^۴

ناگفته نماند که این گونه تعبیرات در عرف مردم هم رایج است. بدین معنا که موضوع خاصی را مطرح می‌کنند و به دنبال آن موضوع عامی را که ملاک و علت حکم است ذکر می‌کنند و سپس حکم را بیان می‌نمایند، مثلاً می‌گویند: هر کس آب یا غذایی را مسموم کند و جمعی را تلف نماید حکم آن اعدام است، پر واضح است که حکم اعدام به خاطر اتلاف نفوس است^۵ و اگر به غیر از مسمومیت غذایی، با عمل دیگری موجب اتلاف نفوس گردند، باز هم حکم اعدام به قوت خود باقی است. به نظر می‌رسد، نظر چهارم بهترین برداشت و تفسیر را از آیه ارائه نموده است.

۱- من أجل ذلك كتبنا على بنی اسرائیل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً ومن احياها فکانما احيا الناس جميعاً ولقد جاءتهم رسلنا بالبینات ثم ان كثيرًا منهم بعد ذلك فی الارض لمرسوفون. (مائده، ۳۲)

۲- فاضل، الحدود، ص ۶۳۹؛ منتظری، دیدگاه‌ها، ص ۴۵۹.

۳- فاضل، الحدود، ص ۶۳۸؛ منتظری، دیدگاه‌ها، ص ۴۵۸.

۴- منتظری، دیدگاه‌ها، ص ۴۵۸.

۵- نجفی، ج ۴۱، ص ۵۶۴.

مصادیقی از حکم افساد فی الارض در روایات

شیخ طوسی از اولین فقهای است که به این موضوع توجه نموده و به آن عنوان مستقلی داده است. ایشان ذیل چند روایات حکم مربوط به آن روایات را از باب «افساد فی الارض» دانسته است. به عنوان نمونه چند مورد اشاره می‌گردد:

۱- شیخ طوسی ذیل دو روایت راجع به کسی که عبد خود را امر کرد که شخصی را بکشد و امام (ع) حکم به قتل این فرد دادند؛ در مقام تحلیل و توضیح می‌فرماید: «... وجه مصحح حکم در این دو روایت این می‌تواند باشد که حمل شود بر شخصی که عادتش این شده که بندگان خود را امر به کشتن مردم نماید و آنان را گول بزند و به این سمت سوق دهد، لذا در چنین حالتی برای امام مسلمین جایز است که او را به قتل رساند، چرا که مفسد فی الارض می‌باشد». «علامه حلی نیز همین فتوا را نقل و بر اساس آن استدلال نموده است.^۲ علاوه بر ایشان فقهای نامدار دیگری مانند: شهید ثانی،^۳ صاحب جواهر^۴ و نیز از متأخرین آیت الله روحانی^۵ آن را مطرح، تأیید و احیاناً جرح و تعدیل نموده‌اند. البته در شرائط عادی اگر مسلمانی ذمی ای را بکشد قصاص نمی‌شود، ولی اگر عادت به این کار بکند کشته خواهد شد؛ زیرا اگر مسلمان عادت بکند که کافر ذمی را بکشد؛ در واقع امنیت که عنصر مهم در هر کشوری است، رخت برمی‌بندد و موجب اختلال در نظام و برهم خوردن نظم عمومی و اختلال در امنیت عمومی می‌گردد و بنابر نظر صحیح تر سلب آسایش و امنیت عمومی از عناصر مقومه و موجب عنوان افساد فی الارض می‌باشد.^۶

۲- شیخ طوسی روایت دیگری را بدین مضمون نقل می‌کند که شخصی با حيله و نیرنگ و به عنوان نماینده از طرف دیگری مالی را از کسی می‌گیرد و بعداً معلوم می‌شود که نماینده آن شخص نبوده است، در اینجا امام (ع) می‌فرماید که اگر شخص ثالث بتواند بین و دلیل بر عدم نمایندگی از طرف خود ارائه کند، دست حيله گر قطع می‌گردد و الا با سوگند بر عدم نمایندگی

۱- طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۲۰، ح ۱۲ و ۱۳؛ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۴، ح ۲۰۳.

۲- علامه حلی، ج ۹، صص ۳۲۴-۳۱۹.

۳- شهید ثانی، ج ۱۵، ص ۸۸.

۴- نجفی، ج ۴۲، ص ۴۹.

۵- حسینی روحانی، ج ۲۶، ص ۳۲.

۶- منتظری، دیدگاه‌ها، ص ۴۵۷؛ اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی المعاریه.

از طرف وی، شخص خاطی تنها محکوم به استرداد مال می شود. در اینجا راوی می پرسد که ممکن است حاجت و نیاز، وی را به این کار وادار نموده باشد، امام(ع) در جواب می فرماید: با این حال دستش قطع خواهد شد چرا که مال انسان دیگری را به سرقت برده است. ایشان در ذیل روایت می فرماید: این روایت بر موردی حمل می شود که فرد مشهور شود به اینکه با حيله، ترفند، تقلب و طرح نقشه اموال مسلمین را از چنگشان خارج می کند که در چنین وضعیتی امام المسلمین می تواند دستش را قطع کند. زیرا وی مفسد فی الارض است، نه اینکه سارق باشد، چرا که این عمل، نیرنگ و کلاهبرداری است نه آن سرقتی که موجب قطع دست شود.^۱ (زیرا شرایط سرقت حدی را ندارد) از این مورد هم می توان معیار از بین رفتن اعتماد و امنیت اجتماعی را نتیجه گرفت، زیرا در این حال به امنیت اقتصادی و اجتماعی جامعه ضربه و ضرر وارد می شود و نظم عمومی مختل می گردد.

۳- از امام صادق(ع) سؤال می شود راجع به مردی که زن خود را فروخت، امام(ع) فرمودند که دست مرد قطع گردد و زن در صورتی که مشتری با او نزدیکی کرده سنگسار شود و مشتری نیز اگر با او نزدیکی کرده باشد و خودش متأهل و شرایط احسان را داشته و علم به شوهر دار بودن زن داشته باشد؛ سنگسار گردد و اگر محصن نبوده صد ضربه تازیانه به وی زده شود.^۲ شیخ طوسی ذیل این روایت می فرماید: «قطع دست مرد از باب سرقت نمی باشد. چرا که سرقت در موردی محقق می گردد که به ملکیت در آوردن چیزی صحیح باشد و سایر شرایط آن نیز محقق گردد، در حالی که به هیچ وجه نمی توان زن آزاد را به ملکیت در آورد. لذا نمی توان از باب سرقت دست فروشنده اش را قطع نمود و تنها وجه صحت و جوب قطع کردن دست، این است که وی مفسد فی الارض است و در چنین وضعیتی امام المسلمین مخیر است تا یکی از احکام چهارگانه مترتب بر افساد فی الارض را اعمال کند.»^۳

با توجه به این روایات و نظر شیخ طوسی معلوم می شود؛ عنوان افساد فی الارض فقط منحصر به محارب با آن شرایط خاص نمی باشد.

۱- طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۴، ص ۲۴۳.

۲- طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۷۳-۷۲.

۳- همان.

معیار افساد از منظر امام خمینی (ره)

نظرات امام راحل به عنوان طراح و معمار جامعه اسلامی در این عصر بدین جهت اهمیت دارد که این موارد به جهت تشکیل حکومت اسلامی ظهور نمود و ایشان ضمن برشمردن معیار افساد فی الارض برخی از مصادیق آن را معین نمودند که در تاریخ هزار و پانصد ساله جامعه اسلامی به علت عدم ابتلاء بی سابقه بوده است.

۱- «اینان (کسانی که دست به انفجار در جنوب کشور زدند) مفسدین فی الارض هستند، چه آنان که مستقیماً در این گونه اعمال شرکت می نمایند و چه آنان که این گونه جریانات را هدایت می کنند. حکم مفسد فی الارض روشن است. دادگاه های انقلاب هر چه بیشتر قاطعیت به خرج دهند تاریخ آنان را برکنند»^۱. در این کلام، امام (ره) ریشه کئی مفسدین فی الارض را با غلظت هر چه تمام تر خواستار شدند؛ در واقع در مقام تعیین مصداق و بیان حکم مفسدین فی الارض بودند. به نظر می رسد مهم ترین دلیلی که منجر شد امام خمینی (ره) این فتوا را بدهند، از بین رفتن امنیت کسانی که در آن منطقه زندگی می کردند و نیز خدشه دار شدن حکومت اسلامی بود.

۲- «کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع کردن مواد مخدره و پخش بین مردم است؛ در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است»^۲. در این بیان معیار مفسد فی الارض بودن را سعی و تلاش در زمین خدا (کنایه از جامعه مردمی) جهت اشاعه فساد و هلاکت و نابودی نسل آدمی بیان می نماید که جمع آوری یا پخش مواد مخدر را یکی از آن مصادیق می شمارند.

۳- همچنین ایشان در پاسخ به استفتاء دادگاه عالی انقلاب اسلامی راجع به بیان حکم افساد فی الارض در مورخ ۱۳۶۲/۱۷۲۸ به شرح ذیل جواب فرمودند:

س- «... در قاچاق تریاک که فی الجمله دارای منافع مشروع است، در چه حدی افساد فی الارض بر آن صدق می کند؟

ج- «... فساد در صورتی است که مواد مخدره پخش شود به صورتی که موجب ابتلا بسیاری شود یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر انجام شود»^۳.

۱- خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۵.

۲- همان، ج ۱۸، ص ۳۵۴.

۳- همان، ج ۱۷، ص ۱۴۱.

در جواب ایشان از کلمه «بسیار» استفاده کرده اند و لفظ «بسیار» بر تعداد زیاد و قابل توجه منطبق است و لزوماً به معنای اکثریت جامعه نمی باشد و این با کلمه «اشاعه» و «شیوع» که عرف آن را در جایی به کار می برد که تعداد قابل ملاحظه ای از افراد یک اجتماع را دربرگیرد به یک معناست.

لذا با توجه به جواب امام خمینی (ره) در ماده ششم لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین مصوب ۱۳۵۹/۳/۱۹ این گونه آمده است:

«هر کس تریاک و سایر مواد افیونی مندرج در شق یکم از ماده اولی این قانون را وارد کرده یا بسازد یا بفروشد یا در معرض فروش بگذارد، در صورتی که ثابت شود عالماً و عامداً مرتکب شده، به مجازات اعدام محکوم خواهد شد...»^۱

فتوهای امام خمینی (ره) و ماده ششم لایحه قانونی تشدید مجازات را می توان در قالب ضرب اول از شکل اول قیاس در منطق که منتج ترین ضروب است به شکل ذیل بیان نمود:

الف- عوامل روسپیگری، تشکیل فاحشه خانه و قاچاق زنان که عامداً موجب ابتلای بسیاری شوند یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر از مفسدین فی الارض می باشند. (صغرا)
ب- مفسدین فی الارض مستحق اشد مجازات می باشند. (کبرا)

ج- عوامل روسپیگری، فاحشه خانه و قاچاق زنان که عامداً موجب ابتلای بسیاری شوند یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر مستحق اشد مجازات می باشند. (نتیجه)

البته باید توجه داشت که مردان مشتری جزء عوامل روسپیگری شمرده می شوند و حکم افساد نسبت به این افراد هم قابل اجرا است. چون با درخواست این گروه، فساد گسترش پیدا می کند. بنابراین از ملاک و شاخصه های فوق معلوم می شود؛ چنان که مسائل مستحدثه اجتماعی و حکومتی که در هر زمانی در جامعه اسلامی ممکن است به وجود آید، باید توسط حاکم اسلامی طبق فقه شیعه تصمیم گیری نهایی شود. زیرا احکامی که از جانب حاکم شرع و

جامعه مسلمین صادر شود از روی ملاکات شرعی و عقلایی است. به همین جهت در احادیث بیان شده است که در حوادث واقعه و مسائل مستحدثه به فقیه عادل و عاری از هوس های نفسانی مراجعه نمایید، تا برای صدور حکم شرعی در مورد این گونه مسائل و اجرای آن قابلیت تام داشته باشد. بنابراین تنها راه حل عاقلانه در جامعه ای اسلامی رجوع به حکم ولی امر عادل مسلمین است تا وی با توجه به شرائط زمان و مکان و ضرورت های ایجاد شده در موارد خاص احکام مقتضی را صادر نماید.

در مورد پدیده روسیگیری که به صورت یک معضل در آمده است و برخی از شقوق آن در حال تبدیل شدن به یک بحران اجتماعی است با استعانت از منابع معتبر اسلامی معلوم می شود که معیارهای افساد فی الارض در آن هویدا است و از مصادیق آن می باشد و ملاک هایی را که امام راحل و چند فقیه دیگر بیان داشتند را به وضوح می توان در گروه های سه گانه ذیل مشاهده نمود:

- ۱- برخی از روسپی ها و مشتریان که به قصد تباهی و فساد بسیاری از افراد جامعه اسلامی یا با آگاهی از اثر و نتیجه این عمل، عمداً اقدام به این اعمال می کنند.
 - ۲- تشکیل دهندگان مراکز فحشا که به قصد تباهی و فساد بسیاری از افراد جامعه اسلامی یا با آگاهی از اثر و نتیجه این عمل، عمداً اقدام به چنین کارهایی می نمایند.
 - ۳- اشخاصی که به عنوان کارفرمایان یا عوامل قاچاق زنان و دختران در تجارت سکس دخالت دارند و آن را برای خود به عنوان شغل قرار داده اند و به قصد تباهی و شیوع فساد در جامعه یا لاقبل با آگاهی از چنین اثر و نتیجه ای اقدام به این اعمال می کنند.
- بنابراین حکم افساد فی الارض و مجازات های مترتب بر آن یک ضرورت انکارناپذیر برای گروه های سه گانه فوق است که جای آن در مجموعه قوانین جزائی خالی می باشد.
- این موضوع از جهت قیاس اولویت هم نزد فقه امامیه قابل اثبات است. بدین صورت که انطباق معیار افساد فی الارض درباره قاچاقچیان و دزدان ناموس و عفت جامعه اسلامی که با

۱- فاضل، کتاب الحدود، ص ۶۳۸، اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی المحاربه.

عرض و ناموس و انسانیت و در یک کلمه همه هستی موجودات معصومی به نام زنان و دختران بازی می کنند نه تنها گزاف نیست، بلکه در مقایسه با قاچاقچیان مواد مخدر که در قانون جزایی ایران با همین معیارها در بعضی از موارد مصداق مفسد فی الارض شناخته شده اند؛ قابل ارزیابی می باشد و به طریق اولی می توان به مفسد فی الارض بودن چنین افرادی حکم نمود.

تذکر این نکته نیز ضروری است که در این موارد نباید منتظر وجود شاکیان خصوصی بود. بدین جهت که قربانیان این تجارت معمولاً بی پناهانی هستند که حتی قدرت دفاع از خود را در مقابل این اشرار و مفسدین ندارند، چه اینکه بخواهند علیه آنان طرح شکایت نمایند. زیرا به شدت خود را در مقابل آنان و عواقب بعدی حرکاتشان آسیب پذیر می بینند. با این فرض دلسوزان جامعه، به خصوص کسانی که مستقیماً می توانند در این رابطه نقش آفرین باشند، مانند: دادستانی، سیستم اطلاعاتی و امنیتی، نیروی انتظامی و در یک کلمه پیکره قوه قضائیه و بخش هایی از قوه مجریه، مسئولیت انسانی و خدایی سنگینی بر عهده دارند تا در راه کشف و نابودی این جرثومه های فساد و مفسدین فی الارض کمر همت ببندند. البته قبل از هر چیز و در ابتدا این وظیفه مهم متوجه قوه مقننه (مجلس شورا و اهرم های نظارتی آن یعنی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت) است که با کارشناسی دقیق قانون های مناسبی در این راستا وضع نمایند و از آنجایی که قوانین مربوط به قتل و اعدام در شرع مقدس پس از معصومین (ع) تنها در صلاحیت حاکم شرع جامع الشرائط است، باید این قوانین جهت تنفیذ مستقیم رهبر فرزانه و فقیه، به ایشان ارائه گردد.

جرایم دسته جمعی

یکی از معضلاتی که نظام قضائی ایران با آن روبروست، وجود باندهای خلاف، از قبیل سرقت، مواد مخدر، فساد و فحشا و ... می باشد که با سازماندهی اعضا اقدام به جرایم دسته جمعی می کنند، سؤال این است که با این گونه مجموعه ها و شبکه ها چگونه باید برخورد شود؟

مسلم است این افراد با طرح نقشه به گونه ای عمل می کنند که نسبت به هیچ یک از اعضای

باند و شبکه به تنهایی، عناصر مادی، معنوی و قانونی جرم انطباق نداشته باشد و بدین وسیله از اجرای مجازات فرار می کنند. برخی از فقهای که حضور اجتماعی بیشتر داشته و با چنین معضلاتی دست به گریبان بودند در این رابطه می فرمایند: «از تکاب جرائمی که به شکل جمعی و سازماندهی شده انجام می پذیرد، اعضای آن نباید جداگانه مورد ارزیابی قضائی قرار گیرند، بلکه کل مجموعه را باید به دیده شخص واحدی نگریست و در این صورت اگر عناصر تحقق بزه کامل گردد، باید حکم را روی تک تک اعضا اجرا نمود... در این گونه باندها و شبکه های خلاف، با توجه به تخصص اعضا تقسیم کار می شود. مثلاً در سرقت یکی مراقب است، دیگری وارد حرز می شود و راه را باز می کند و سومی مال را سرقت می کند و ... آیا جرائم گروهی می تواند وسیله ای برای اسقاط حد و فرار از آن باشد؟ آیا نگاه فردی (نه جمعی و گروهی) به این گونه جرائم، موجب باز شدن باب از تکاب جرائمی از قبیل سرقت های گروهی و ... نمی گردد؟ لذا اگر فتوا صادر شود که با تمامی افراد این شبکه ها و باندها مانند یک نفر معامله می شود و در مثال فوق اگر کل شبکه حرز را شکست و سرقت نمود حکم قطع دست بر تمامی اعضای آن اجرا می گردد، اگر چه حرز شکن غیر از آنکه کالا باشد و آنکه کالا غیر از حرز شکن باشد». با توجه به این نظر می توان قوانین مناسب برای گروه های فساد و فحشا و قاچاق زنان وضع نمود، تا از روند رو به افزایش این نوع جرائم جلوگیری شود.

ادله اثبات مفسد بودن روسپی

سؤالی که به ذهن خطور می کند این است که ادله اثبات این حکم چیست؟ به دیگر سخن، حال که ادله اثباتی مانند اقرار و بیینه این قابلیت را ندارند که به مبارزه با فساد روسپیگری برخیزند، چرا که اقرار و بیینه نادر الوقوع اند و معلوم است که بنای شارع مقدس بر ستر و اختفای مسأله زنا و روسپیگری در شرائط عادی جامعه می باشد، لذا وجه اثباتی آن به گونه ای است که مجرمین جنسی، کمتر گرفتار شوند؛ زیرا از طرفی عادتاً محال است کسی به این جرم اقرار نماید (و حتی توصیه های دینی نیز بر ترجیح توبه واقعی به جای اقرار نزد قاضی و حاکم است) و از طرف دیگر

۱- اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی السرقة.

تکمیل عدد (چهار شاهد) در بینه مربوط به زنا یا کسی نمی بیند که بخوهد شهادت دهد یا اصلاً در این گونه موارد شهادت نمی دهند و اگر هم چنین شود در بسیاری از موارد قابل جرح می باشد که با جرح شهود، بینه از ادله اثبات زنا خارج می گردد. با این وصف با چه معیار فقهی یا حقوقی می توان با اینگونه افراد که در پی اشاعه فساد در جامعه و به فساد کشاندن جوانان کشور (چه دختر و چه پسر) می باشند و اعضای جامعه را مسخ فرهنگی می نمایند، برخورد نمود و آنان را تحت تعقیب قضائی قرار داد که هم ریشه غده سرطانی و تباہ کننده بیکره جامعه سوزانده شود و هم عاملی بازدارنده برای سایرین باشد؟ همانگونه که قبلاً اشاره شد این وظیفه نظام قضائی، انتظامی و اطلاعاتی کشور است که در پی کشف و تعقیب اشاعه دهندگان فساد باشند؛ دادستانی و نیروهای تحت الامر، اعم از نیروهای انتظامی و اطلاعاتی باید رأساً اقدام به این کار نمایند. اما اینکه چگونه این تحقیقات می تواند محملی قانونی و شرعی داشته باشد، نیازمند نظری گذرا به ادله اثبات در فقه و حقوق است. از بین ادله، آنچه در این مقطع مهم است که به توضیح آن پرداخته می شود «علم قاضی» است که مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد.

اعتبار علم قاضی در فقه

در فقه امامیه راجع به حجیت و عدم حجیت «علم قاضی» و صدور حکم براساس علم قاضی چهار نظر وجود دارد:

۱- مشهور فقها: علم قاضی به طور مطلق حجیت داشته و صدور حکم براساس آن جایز است.
 ۲- شیخ طوسی، ابن حمزه و فاضل آبی: علم قاضی در حق الناس جایز ولی در حق الله جایز نیست.

۳- شهید ثانی و ابن جنید: علم قاضی در حق الله جایز و در حق الناس جایز نیست.

۴- ابن جنید: علم قاضی به طور مطلق حجیت ندارد و صدور حکم براساس آن جایز نمی باشد. البته سیدمرتضی و علامه سیوری این نظر را به ابن جنید نسبت داده اند.^۱

۱- اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی الزنا؛ فاضل، القضاء و الشهادت، صص ۲۶۲-۲۶۱.

برای هریک از اقوال چهارگانه، ادله زیادی در کتب فقهی ذکر شده است.^۱ البته اکثر فقهای معاصر قائل به صدور حکم بر اساس علم قاضی می‌باشند.^۲ برخی از آنان مشروعیت و حجیت آن را مقید به علم حسی یا نزدیک به حس نموده‌اند.^۳ برخی دیگر آن را مانند بینه حجت دانسته‌اند، البته از نظر آنان حجیت بینه قوی‌تر است^۴ و بعضی بینه را نیز از آن جهت که برای قاضی علم‌آور است حجت دانسته‌اند و در مقام تعارض، علم قاضی را قوی‌ترین دلیل می‌دانند.^۵ یکی از فقهای معاصر در این مورد چنین نوشته است:

«بنابر احتیاط، قاضی به اتکای علم خود و بدون استناد به اقرار یا شهادت یا قسم حکم نکند؛ به خصوص در حق الله محض؛ ولی خلاف علم خود نیز نمی‌تواند حکم صادر نماید. پس اگر یقین به اشتباه شهود داشته باشد یا بداند، منکر به دروغ قسم می‌خورد، باید حکم و فصل خصومت را به قاضی دیگر ارجاع دهد».^۶ بر این تئوری حداقل سه اشکال علمی و کاربردی وارد است:

(۱) در صورتی که قضاوت برای فردی متعین باشد و شخص دیگری نتواند پرونده را به عهده گیرد یا اصلاً در حوزه قضائی فرد دیگر نباشد؛ این نظر کاربردی ندارد و در صورت عمل به این احتیاط امر قضاء تعطیل یا حداقل مختل می‌گردد که به هیچ روی مورد رضایت شارع نمی‌باشد.

(۲) با واقعیت‌های قضائی از جمله اینکه قاضی حق استتکاف از صدور حکم را ندارد، منطبق نمی‌باشد.

(۳) موجب نوعی اختلال در نظام قضائی می‌گردد؛ زیرا با ردّ و بدل کردن پرونده‌ها، کار قضاوت و صدور حکم به تأخیر می‌افتد. به خصوص در بسیاری از مواقع از ابتدا این علم برای قاضی حاصل نمی‌شود و سیستم قضائی تاب این همه تغییر و تحول و احیاناً رسیدگی مجدد را ندارد.

۱- فاضل، القضاء والشهادات، صص ۲۷۳-۲۶۲؛ حائری، صص ۲۴۵-۱۹۹.

۲- خمینی، ج ۲، ص ۳۶۷؛ خویی، ص ۱۵.

۳- حائری، ص ۲۴۳.

۴- مؤمن، ص ۸۹.

۵- فاضل، القضاء والشهادات، ص ۲۶۸.

۶- منتظری، رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۷، مسأله ۳۱۱۹.

دلیل فقهای که علم قاضی را حجت می دانند این است که اکتفا نمودن به بینه و اقرار سبب تعطیل شدن احکام الهی در بسیاری از موارد می باشد، چه اینکه تحقق یافتن آن دو (بینه و اقرار) بسیار کم و اندک است، لذا در کنار این دو دلیل علم قاضی مطرح می شود و مراد از علم قاضی اطلاع قطعی است که از مقدمات حسی یا حدس قریب به حس سرچشمه گرفته باشد. اگر چه ممکن است در برخی جرائم اخلاقی و جنسی مانند زنا نیز قائل به استثناء شده و در این مورد علم قاضی حجت نباشد.^۱ البته این نظر در موردی است که مقدمات علم، حدس قریب به حس باشد، ولی اگر علم قاضی مستند به حس باشد، ممکن است قائل به جواز حکم بر اساس علم شویم و در این حال آیا (اثبات زنا توسط علم قاضی) ملحق به اقرار است که احياناً بتواند مشمول عفو امام المسلمین واقع شود یا از قبیل بینه می باشد که قابلیت عفو را ندارد و حتی امام المسلمین هم قدرت نداشته باشد، زنا که با علم قاضی ثابت شده را عفو نماید یا اینکه حکم خاصی دارد؟ احتمال ملحق شدن به بینه زیاد است، زیرا اختیار عفو برای فردی است که اختیار اقرار به گناه خود نماید، بدین جهت که به سوی خداوند برگردد و چنین چیزی راجع به موارد اثبات شده توسط علم قاضی وجود ندارد.^۲

علم قاضی که از قرائن و شواهد (غیر از بینه شرعی) بدست می آید باید به حدی قوی باشد که اگر به دست فرد دیگری برسد برای آن فرد هم علم حاصل شود، در این حال آن علم ملحق به علم حسی است و اما اگر مستند به قرائن ضعیف یا استنباط شخصی باشد، حجیت و مشروعیت ندارد، چه اینکه از یک طرف در بسیاری از مواقع مواجه با اشتباه و خطا می گردد و از طرف دیگر دلیلی بر حجیت آن نیز وجود ندارد.^۳ البته اگر امکان داشته باشد بهتر آن است که در موارد استناد به علم قاضی، پرونده را به قاضی دیگری ارجاع داده شود، ولی اگر چنین چیزی ممکن نشد نمی تواند خلاف علم خود عمل نماید.^۴

۱- همانطور که گذشت این فقره را بر فرض قبول، حمل بر موارد عادی زنا، جرائم ضد اخلاق و عفت عمومی می شود و شامل مصادیق مفسد فی الارض که موجب تباهی و افساد جامعه است، نمی شود.

۲- اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی الزنا؛ اردبیلی، فقه القضا، ص ۲۹۰.

۳- حائری، ص ۲۲۸.

۴- اردبیلی، فقه الحدود، فصل فی الزنا.

لذا محاکم قضائی باید از افراد خبره و متخصص در راه کشف جرائم کمک بگیرند و این امری است که امروزه نمی توان آن را نادیده گرفت، خصوصاً اینکه تأمین امنیت و گسترش عدالت، از حقوق مسلم مردم می باشد، بدین جهت متوصل شدن به هر وسیله مجازی که شرع و قانون اجازه داده است را می طلبد تا جرائم کشف گردد و این از وظائف مهم محاکم قضائی است؛ راستی چه تساهل و تسامحی را در مورد افراد شرور و مفسد می توان روا دانست تا اینکه تسلط و دامنه نفوذ خود را بر طبقات محروم و مستضعف جامعه بگسترانند، در حالی که اسلام بدان راضی نیست. بنابراین طبیعی است که از تحقیقات علمی، اختراعات، ابتکارات و فن آوری روز مدد گرفته و از افراد خبره که این قرائن و امارات مجرمانه را می شناسند یاری گیریم، چرا که درک این روابط و دلالت آن بر جرم، احتیاج به هوشیاری و ذکاوت خاصی دارد و می طلبد که افرادی برای این امر آموزش ببینند و کسب تجربه کنند و محاکم نیز از توضیحاتشان کمک بگیرند تا موارد مخفی کشف گردد و علاوه بر این نکات ذکر شده، تشکیل دوائر خاصی برای این نوع از جرائم نیز ضروری است؛ البته تاجایی که موجب پیچیدگی بیشتر اوضاع و اتلاف وقت و تأخیر زیاد از حد دادرسی نگردد.^۱

بنابراین معلوم می شود که تنها دو شرط اجتهاد و عدالت برای صدور حکم کافی نمی باشد و اگر این دو عنصر در گذشته کافی بودند، امروزه دیگر در تعیین مصادیق کلیات جرائم کافی نیستند، بلکه نیاز به کمک مستشاران و مشاوران در امر قضاوت و امور کیفری و حتی متخصصین از سایر علوم به تناسب موضوع جرم می باشد.^۲

در این مرحله یک سؤال مطرح می گردد که در صورت رجوع به خبره، آیا عدالت شرط می باشد؟ رجوع به خبره از باب رجوع جاهل به عالم و متخصص می باشد، لذا اوصاف معتبره در بینه شرعی برای آن شرط نمی باشد، بلکه فقط اطمینان و وثوق به دروغ نگفتن عمدی کافی است و رجوع به عالم از راه های عقلایی است که شارع آن را منع نکرده باشد. البته قاضی باید احتیاط را در نظر بگیرد و از مسامحات عرفی نگذرد و به موارد ظنی که اطمینان آور نیست عمل نکند،^۳ (اگر چه عرف نیز به جهت مسامحه بدان عمل کند.) البته در این مورد امام خمینی (ره)

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

می فرمایند: برای رجوع به افراد خبره عدالت و تعدد افراد و خبر دادن از راه مقدمات حسنی یا مقدمات نزدیک به حس شرط نیست و ملاک تبعیت از حکم خبره فقط اطمینان آور بودن گفتار و متخصص بودن وی شرط است، اگرچه یک نفر باشد.^۱ البته امام راحل مستحب می داند که آنچه در شاهد شرط است در خبره نیز وجود داشته باشد.^۲

بنابراین از طریق علم قاضی می توان جرائمی از جمله روسپیگری، قاچاق زنان و تشکیل فاحشه خانه هارا کشف و براساس آن حکم صادر نمود. البته وجود نیروهایی مانند پلیس قضائی نه تنها امری پسندیده می باشد، بلکه ضروری است و باید با جدیت به دنبال احیاء آن در ساختار مدرن تر و حساب شده بود.^۳

اعتبار علم قاضی در قوانین

به جهت اعتبار علم قاضی در فقه، از آن به عنوان یکی از دلایل اثبات در قوانین موضوعه استفاده می شود. چنانکه در ماده ۱۰۵ ق.م.ا. بیان می دارد: «حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند، اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می باشد.»

بنابراین اگرچه «علم قاضی» در حق الله و حق الناس معتبر است؛ اما قاضی نمی تواند از مقدمات غیر قابل استناد از قبیل مکاشفه باطنی، الهام، رمل و جفر بهره ببرد. بلکه باید علم قاضی مستند به قرائن و مقدماتی باشد که اگر به دیگران هم ارائه شود عادتاً برای آنها هم علم حاصل شود و به همان نتیجه قاضی صادر کننده رأی برسد. بر همین اساس در ماده ۱۳۳۵ ق.م. توسل به قسم را وقتی ممکن می داند که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار، شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، یعنی در واقع علم قاضی در صورتی حجیت دارد که

۱- به نقل از موسوی، کتاب الحدود، فصل فی الزنا. ۲- خمینی، ج ۱، ص ۴۸۷.

۳- نک. موسوی اردبیلی، فقه القضاء؛ حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی.

روسپیگری و سکوت سنگین قانون

بر مبنای اسناد یا امارات شکل گرفته باشد. لذا قانونگذار در ماده ۱۲۵۸ ق.م. علم قاضی را در عداد دلائل اثبات نیاورده است، چه اینکه علم قاضی را به صورت مطلق حجت نمی داند بلکه علمی را حجت می داند که از امارات، قرائن، اوضاع و احوال و اسناد کتبی به دست آمده باشد.^۲

فحشا در صدر اسلام

فحشاییکی از سنت های جاهلی بود که با ظهور اسلام خط بطلان بر آن کشیده شد، اما یک سؤال جدی در این مرحله مطرح می شود که در دوران حکومت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) با این افراد چگونه مبارزه شد و آیا حکم افساد فی الارض نسبت به این افراد در آن زمان اجرا شد؟ در جواب به این سؤال باید ابتدا شرائط آن زمان تشریح گردد. عمده شهرهایی که در آن دوران حساس بوده و مرکز حکومت در آنجا قرار داشت، عبارت از: مکه، مدینه و کوفه بود. گروه های تشکیل دهنده در مدینه عبارت از دو قبیله بزرگ اوس و خزرج و یهودیانی بودند که به جهت بشارت تورات به ظهور پیامبر موعود در منطقه حجاز، مستقر شده بودند. وجود یهودیان در شهر مدینه و اطراف آن خصوصاً خیبر و فدک جامعه ای نسبتاً دینی و مذهبی را در آن حوالی ایجاد کرده بود، مضافاً به اینکه مردم این شهر عمدتاً کشاورز و باغدار بودند و به همین مناسبت روابط و ارتباطات جدی و غلیظی با سایر نقاط مشاهده نمی شد. این دو عامل باعث شد که زمینه فعالیت های مفسدانه و روسپیگری به حداقل برسد، لذا پیامبر (ص) در کنار آنان با مسالمت زندگی کردند و اولین حکومت اسلامی را تأسیس نمودند. در دوران خلافت خلفا نیز به شدت با مسأله زنا برخورد می شد که تاریخ وقایع قابل توجه ای را در این زمینه به ثبت رسانده است،

۱- اگرچه این مورد راجع به امور مدنی می باشد، ولی با توجه به اطلاق ماده ۱۰۵ ق.م.ا. و تفسیر مضیق قانون به نفع متهم، می توان «علم قاضی» یا شرائط موجود در قانون مدنی را در حقوق جزا نیز جاری دانست.

۲- با این بیان و تقریر از «علم قاضی» به نظر می رسد که در ماده ۱۳۰۹ ق.م. معارضه ای بین سند رسمی و شهادت نیست و می توان آن را به «علم قاضی» مستند کرد که خود، دلیل و استنادی شرعی است و بدین ترتیب اعلان ابطال ماده فوق توسط شورای محترم نگهبان منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۳۴-۱۳۷۷/۸۲۴ بدون دلیل است، (مگر این که صرفاً در مقام مشروعت بخشیدن به طرح دعوی مشتمل بر بینه در مقابل اسناد رسمی بوده باشد نه عدم حجیت و حتی برتری سند رسمی در صورت مخدوش نبودن) مضافاً به اینکه روایت صادره از پیامبر (ص) که فرمودند: «الما افضی بینکم بالبینات و الایمان» احتمال این معنا است که منظور از بینات، بینه شرعی و هر چیزی که دلیل و گواه بر امری باشد که منجر به اطمینان قاضی گردد. البته در تکوین یک سند رسمی چندین نفر دخالت دارند که اعتبارشان از شهود معمولی که امروزه در محاکم اقامه شهادت می کنند، نمی باشد؛ لذا معارضه سند رسمی با شهادت در واقع معارضه بینه با بینه هم می تواند باشد.

علاوه بر این پیامبر اکرم (ص) در پیمان عقبه اولی با نمایندگان مدینه از آنان بیعت گرفت که زنا نکنند.^۱

اما شهر کوفه از آنجایی که در مکانی واقع شده بود که به جهت نزدیکی به شامات (مناطق تحت سلطه معاویه) به عنوان پادگان نظامی و آماده سازی نیروها در نظر گرفته شده بود. لذا در این شهر بیشتر سربازان و نیروهای نظامی به همراه خانواده هایشان و به اضافه چند قبیله ای که از یمن به کوفه کوچ کرده بودند در آنجا زندگی می کردند و به تدریج به صورت شهری درآمد، با این مقدمات روشن است که دیگر مجاللی برای احیای سنت های جاهلی از جمله تشکیل فاحشه خانه ها و تعیین منازلی برای به فساد کشاندن افراد جامعه باقی نمی ماند. با این حال حضرت امیر (ع) نسبت به زنانی که در معابری عبور و مرور دارند که مردان لایابالی در آنجاها حضوری پررنگ دارند به تندی صحبت می کند.^۲

اما شهر مکه به گونه دیگری بود، این شهر به دلایلی مستعد فعالیت های این گونه بود که از جمله آنها می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- مرکزیت برای مشرکین و بت پرستان جزیره العرب؛ آنان کعبه را معبدی قرار داده بودند که در آن از بت ها نگهداری می کردند.
 - ۲- کم بودن تعداد موحدین؛ علاوه بر این مرکزیت اصلی و قبله آمال موحدین در آن زمان مسجدالاقصی در بیت المقدس بود.
 - ۳- حضور مشرکان و موحدان هر ساله در موسم حج؛ عده زیادی برای طواف به این شهر جهت اجرای سنت حضرت ابراهیم (ع) وارد مکه می شدند.
 - ۴- رونق بازار تجارت در مکه؛ بازارهای مکه نیز مانند بازارهای شام، حیره، یمن و مصر، خصوصاً در ایام مراسم حج رونق بسزایی داشت.
 - ۵- مکه در مسیر راه تجاری شام و یمن قرار داشت.
- این عوامل منجر شد تا فضای مکه برای سرویس دهی و خدمات رسانی به مسافران، تجار و

۱- ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷.

۲- «اما تستحیون و لانغارون نساؤکم یخرجن الی الاسواق و یزاحمن العلوچ»، «حیانمی کنید و بر زنانان غیرت نمی ورزید که در بازارها پرسه می زنند و با مردان ارادل و اوباش گرم می گیرند». (کلینی، ج ۵، ص ۵۳۷).

روسپیگری و سکوت سنگین قانون

اهالی شهر، مراکزی برای فحشا و روسپیگری مهیا گردد و در این بین زنانی بودند که با نصب پرچم‌های مخصوصی بر بالای منازلشان رسماً به این شغل مشغول بودند و همواره درب منازلشان به روی مشتریان باز بود. در این میان رسمی نیز وجود داشت که یک زن خود را در اختیار چند مرد قرار می‌داد و هنگامی که فرزندی از او متولد می‌شد به هر یک از آنها که مایل بود نسبت می‌داد.^۱ (معمولاً اگر پسر بود به مردی که بیشتر دوستش داشت و اگر دختر بود به مردی که بیشتر از او متنفر بود نسبت می‌داد).^۲

با توجه به دلایل فوق‌الذکر روز فتح مکه توسط سپاه اسلام، پس از اینکه مردان با پیامبر اکرم (ص) بیعت کردند و نوبت به بیعت زنان رسید آیه‌ای که در بردارنده شروط بیعت بود نازل شد.^۳ (در واقع می‌توان از آن به عنوان منشور بیعت زنان با پیامبر (ص) یاد نمود.) آیه شریفه می‌فرماید:

«یا ایها النبی اذا جاءك المؤمنات يبایعنك علی ان لا یشرکن بالله شیئاً ولا یسرقن ولا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یتین بهتانا یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم».^۴

چنانکه ملاحظه می‌گردد در این آیه شروطی ذکر شده است که مشترک بین زن و مرد می‌باشد، مانند: دوری جستن از شرک و... اما بعضی از شروط اگر چه به نوعی از مشترکات است ولی از آنجایی که مدیریت منزل و حفظ عفت خانواده و حلال زادگی فرزندان با موقعیت زن مناسبت بیشتری دارد و ارتباطشان با آنان زیادتر است، لذا آنها را می‌توان جزء شروط اختصاصی زنان دانست؛ مانند دوری نمودن از زنا و فحشا و اولاد دیگران را به شوهر نسبت ندهند.^۵

اینکه ترک آلودگی به زنا جزء شروط بیعت با زنان مکه قرار گرفت، بدان جهت بود که در عصر جاهلیت انحراف از جاده عفت بسیار زیاد بود.^۶ گواه آن نیز این است که وقتی پیامبر (ص)

۱- مکارم، ج ۲۴، ص ۴۶.

۲- گفته می‌شود «عمر و عاص» هم از جمله این فرزندان می‌باشد که مادرش «نابغه» به جهت تطف و دلجویی بیشتر و بذل و بخشش «عاص»، فردای روز زایمان که همه شوهران جمع شده بودند، «عمر و» را به او منتسب کرد، در حالی که «ابوسفیان» همواره قسم یاد می‌کرد که عمر و فرزند وی می‌باشد ولی به جهت بغل و خسیسی «ابوسفیان»، نابغه عمر و را از او ندانست.

۳- همان، ص ۴۵؛ قمی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۴- ممتحنه، ۱۲.

۵- طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۴۲.

۶- مکارم، ج ۲۴، ص ۴۶.

هنگام بیعت و در ادامه شرائط فرمودند: «... و آلوده به زنا نشوید»، هند از روی تعجب گفت مگر زن آزاده هرگز چنین عملی انجام می دهد؟! و برخی از حاضران که در جاهلیت وضع او را می دانستند از این سخن خندیدند، زیرا سابقه هند بر کسی مخفی نبود.^۱

یکی دیگر از شروط بیعت «ترک بهتان و افترا» است که بعضی از مفسرین آن را اشاره به عمل شرم آوری دانسته اند که از بقایای عصر جاهلی بود که همان قرار گرفتن زنی در اختیار چند مرد و انتساب فرزندی به یکی از آنان بود.^۲ البته برخی با توجه به وجود شرط قبلی، آن را به معنای فوق ندانسته و تفسیر دیگری ارائه دادند.

بنابراین روسپیگری با ترسیمی که از آن ارائه شد در دوران حکومت صدر اسلام وجود نداشت تا نوع برخورد پیامبر اکرم (ص) الگویی در این زمان باشد و در واقع در آن دوران کسی این جرأت را نداشت و این اجازه را به خود نمی داد تا از این راه بخواهد ساعی فساد در جامعه باشد و تنها مواردی بود که در هر جامعه در حالت عادی یافت می گردد که به تناسب، با آن پدیده برخورد می شد.

پیشنادهای قانونی از تحقیقات کمیته علوم اسلامی

۱- از آنجایی که در قانون جزائی ایران دو دلیل اثبات زنا «اقرار» و «بینه» می باشد و این دو نیز به همان دلایلی که قبلاً بیان شد، کارائی لازم جهت مقابله با زنا و روسپیگری را ندارد و از طرفی این بزه همچون خوره ای به جان جامعه افتاده است. لذا باید در ابتدای امر برای روسپی های که عالمأ و عامدأ این اعمال را انجام می دهند، احکام و مجازات های مترتب بر افساد فی الارض اجرا گردد و در ادامه به جهت شیوع اجتماعی و تباهی جامعه در پی کشف موارد آن بوده و قوه قضائیه منتظر شکایت شاکی خصوصی نباشد.

۲- در اجرای حکم افساد فی الارض قضات باید احتیاط نمایند و فقط نسبت به عده ای از روسپی های می توانند این حکم را اجرا نمایند که ملاک های افساد که بیان آن گذشت را دارا باشند.

۱- همان، ص ۴۹؛ طبرسی، ج ۹، ص ۴۱۴؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۷.

۲- به نقل از مکارم، ج ۲۴، ص ۴۶.

روسیگیری و سکوت سنگین قانون

۳- تشخیص مصادیق افساد فی الارض حساس و دقیق است و در صورت تصویب چنین قوانینی باید با انتصاب مأمورین اجرائی و قضات محاکم زبردست و مقتدر، آن را کشف و در مرحله قضا به دقت اجرا نمایند تا از طرفی بهانه‌ای برای برخورد با هر فردی نشود و از طرف دیگر بهانه‌ای به دست فرصت طلبان جهت انتقاد ناسالم از قوانین مصوبه نباشد.

۴- حکم افساد فی الارض فقط در شرائط اضطراری جامعه که بزه روسیگیری منجر به فساد در جامعه باشد یا اینکه حداقل خوف اشاعه باشد -مانند جامعه کنونی ایران- قابل اجرامی باشد بدین معنا که اگر روسیگیری موجب اختلال نظام گردد و نظم عمومی و امنیت اجتماعی را با اشاعه فحشا به خطر اندازد از مصادیق افساد فی الارض خواهد بود.

۵- در مورد باندها و شبکه‌های فساد و فحشا، از آنجایی که مجرمین مدرن با تشکیل باند و تقسیم کار، حساب شده عمل می‌نمایند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تک‌تک اعضای باند را مصادق مفسد فی الارض دانست و آنان با حيله از اجرای احکام مربوطه و حدود الهی فرار می‌کنند، لذا باید مجموعه عوامل یک باند را به شکل واحد در نظر گرفت و اگر ارکان و عناصر تشکیل دهنده بزه در مورد کل باند محقق و تکمیل شود، حکم صادره در مورد تک‌تک اعضا به اجرا درمی‌آید.

راهکارهای مبارزه با روسیگیری

خانواده سالم، ایمان و ازدواج از مهم‌ترین موانع فحشا و روسیگیری شمرده می‌شوند. البته برای مبارزه و پیشگیری از رواج فحشا در جامعه نباید فقط موانع مورد بررسی قرار گیرد، بلکه عواملی که منجر به شیوع فحشا در جامعه می‌شود باید مورد توجه قرار گیرد. در این راستا مبارزه با فقر، اعتیاد و بیکاری جزء عواملی است که باید به آن عنایت شود. در این بخش فقط به تحلیل راهکارهای مبارزه با پدیده شوم روسیگیری پرداخته می‌شود، تا به والدین و دستگاه‌های اجرائی تذکر داده شود که برای مبارزه با پدیده روسیگیری غیر از اجرای قانون، از یک طرف دولت باید راه‌های دیندارتر شدن مردم، ایجاد شغل‌های مناسب و وسائلی از دواج دائم را فراهم نماید و مبارزه با اعتیاد و بیکاری را سرلوحه کارهای خویش قرار دهد و از طرف دیگر والدین موظف هستند خانه را به محیطی امن برای فرزندان تبدیل کنند تا آنان در آرامش کامل به رشد فکری و جسمی مناسب برسند.

خانواده

خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای پدیده روسپیگری است. نابسامانی این نهاد اجتماعی از عوامل گرایش به روسپیگری زنان و عیاشی در مردان است همچنین روسپیگری از عوامل تخریب و فروپاشی بنیان خانواده‌ها خصوصاً خانواده‌های مستعد بزه روسپیگری و عیاشی می‌باشد. خانواده نهادی است که باید براساس مهندسی صحیح بنا نهاده شود. آرامش، تربیت صحیح فرزندان و نزاکت اعضا از نتایج خانواده مطلوب می‌باشد.

مهمترین نکته‌ای که در آسیب شناسی خانواده باید مورد توجه قرار گیرد، عبارت از نگرش اخلاقی به خانواده داشتن و عدم نگرش فقهی و حقوقی است؛ چرا که دنیای فقه و حقوق دنیای مطالبه حق و ادای تکلیف در روابط متقابل، حاکمیت قوانین و قواعد غیر منعطف یا با انعطافی اندک و در حد ضرورت می‌باشد. ولی برعکس، دنیای اخلاق دنیای عشق، صمیمیت، صفا و روابط فراقانونی به همراه ایثار، گذشت و زندگی با شور و شوق و در یک کلمه مدینه فاضله و بهشت برین است.



ضمانت اجرای قواعد اخلاقی نیز با قوانین فقهی و حقوقی تفاوت فاحشی دارد؛ در مقابل هر قانون و قاعده الزام آور حقوقی یا فقهی یک تضمین محسوس و تنبیه وجود دارد، چه اینکه اگر ضمانت اجرا را از آن برداریم دیگر اطلاق قانون و قاعده حقوقی بر آن عبث است، ولی ضمانت اجرای قواعد اخلاقی به طور باور نکردنی حتی فرسنگ‌ها با همزاد خود در دنیای حقوق فاصله دارد. ضمانت اجرای یک قاعده اخلاقی با اعتقادات و شخصیت فردی که بدان پایبند است گره خورده است. چون نگرش دین و مذهب به نهاد خانواده براساس عشق و اخلاق است و ضمانت اجرای آن نیز دین باوری و خدا محوری اعضای خانواده می‌باشد. لذا این نهاد اجتماعی شدیداً از اخلاق متأثر و بدان وابسته است و آمیختگی و صف ناپذیری با آن دارد.

یکی از نویسندگان علم حقوق در این راستا می‌نویسد: «حقوق به دشواری به درون این مأمن طبیعی راه می‌یابد، زیرا وسیله تضمین قواعد خود را ندارد. آنچه در آن می‌گذرد، از خصوصی‌ترین و عاطفی‌ترین چهره‌های زندگی است، نه شاهدی برای رفتار ناهنجار می‌توان آورد نه ضابطه دقیقی برای ارزیابی سلوک همسران بدست داد. همه چیز نسبی و عرضی و تابع

روسیگیری و سکوت سنگین قانون

شرایط مادی و معنوی زندگی خاص هر خانواده است و حقوق نمی تواند در چنین محیطی به طور شایسته تصمیم بگیرد. پس، ناچار به وضع قواعدی مبهم و مجرد، مانند لزوم همکاری زن و شوهر و رفتار عادلانه با همسران را بیان می کند و تعیین مصداق های همکاری و عدالت را به عرف و اخلاق وامی گذارد.^۱

از آنجایی که از دیدگاه اسلامی یکی از والاترین تبلورهای اخلاق بشری، ایثار، فداکاری و جهاد در راه حفظ شرف و دیانت است، لذا از مردی که برای خانواده خود تلاش می کند به عنوان مجاهد یاد می شود. همانطور که امام جعفر صادق (ع) می فرمایند: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»^۲ شخصی که در راه تأمین مخارج عیال و خانواده اش تلاش کند، مانند مجاهد در راه خداست. همچنین امام موسی کاظم (ع) می فرمایند: «جهاد المرأة حسن التبعل»^۳، جهاد زن به خوب شوهر داری کردن وی است از این قسم روایات به وفور در کتب روایی موجود می باشد.

البته نقش فقه و حقوق در تنظیم امور خانواده و اساس آن انکار ناپذیر است، زیرا افرادی هستند که تنها منطق زور را می شناسند که در این گونه موارد تنها حقوق است که می تواند حداقلی از نظم و عدالت را مستقر نماید، ولی این بدان معنا نیست که آخرین و ناقص ترین ابزار جایگزین روند اصلی نظام خانوادگی گردد و بدان دلخوش بود.^۴

«ساترلند» می نویسد: شرایط ذیل در خانواده موجب ارتکاب بزه فرزندان می شود:

- (۱)- بزهکاری سایر افراد خانواده یا فساد اخلاقی و الکلی بودن سایرین؛
- (۲)- فقدان والدین در اثر فوت، طلاق یا ترک یکدیگر؛
- (۳)- عدم کنترل فرزندان در اثر غفلت والدین یا علل دیگر؛
- (۴)- ناسازگاری در منزل نظیر تحکم به وسیله یکی از اعضا خانواده، حمایت زیاد از بعضی فرزندان، سخت گیری بیش از حد معمول، حسادت بعضی از افراد نسبت به دیگران، شلوغی

۲- کلینی، ج ۴، ص ۸۸.

۴- کاتوزیان، ج ۱، ص ۵.

۱- کاتوزیان، ج ۱، ص الف.

۳- همان، ج ۴، ص ۵۰۷.

وضع خانواده، دخالت بستگان و....؛

(۵)- اختلافات نژادی، مذهبی، نامساعد بودن محل سکونت و محل کار؛

(۶)- فشارهای اقتصادی نظیر بیکاری، درآمد‌های غیرکافی و کارکردن مادران در خارج از

منزل.^۱

«برت» یکی دیگر از دانشمندان در زمینه عدم رعایت «قیود خانوادگی» می‌نویسد: «این عامل جزو مهمترین عوامل بزهکاری محسوب می‌شود. تأثیر و نسبت این عامل در افراد بزهکار چندین برابر افراد غیر بزهکار است. این نسبت تا حدودی معلول نفوذ والدین و نوع نظامی است که در خانواده اعمال می‌شود. اهمیت آن از نظر نوع و میزان ارتکاب بزه بیش از فقر در خانواده است... بی تفاوتی، بی توجهی به نظم خانواده، عدم رعایت نظم در خانواده (به لحاظ غیبت والدین یا سرپرست اطفال یا اشتغال والدین به کار)، سخت گیری زیاد، نظم شدید و عدم توافق والدین جهت مراقبت از اطفال، ممکن است با عواقب ناگواری همراه باشد». ^۲ بنابراین خانواده سالم به طور فوق العاده ای در کاهش گرایش به انواع جرائم از جمله روسپیگری مؤثر است، زیرا این نهاد هنجارهای دینی و عرفی جامعه را در جان فرزندان نهادینه می‌نماید. در انتهای بحث به نتایج دو تحقیق در این زمینه انجام شده است، توجه فرمائید:

(الف)- در سال ۱۳۸۱ ضمن تحقیقی که از این زنان انجام شد، معلوم گردید؛ خانواده‌های روسپی به نسبت خانواده‌های زنان عادی، طلاق، مرگ و میر والدین، مهاجرت و مسائل قانونی را بیشتر تجربه کرده‌اند. در ضمن ۴۳/۵ درصد زنان روسپی در زمان زندگی با خانواده به میزان زیادی، کمبود مهر را احساس می‌کنند، لذا این زنان بی تابانه در پی کسب مهر و محبت می‌باشند و به صورت معناداری پدر و مادر به ویژه مادر خود را نامهربان می‌دانند و از تبعیض رفتاری آنان رنج می‌برند.^۳

(ب)- در تحقیقی که از دو مرکز بازپروری سازمان بهزیستی در شهر تهران بین

۶۵۰-۲۳۰ نفر انجام شد، معلوم گردید:

۲- همان، صص ۳۸۶-۳۸۵.

۱- رک. خاکپور صص ۲۹۵-۲۹۴.

۳- علیایی زند، مورخ ۸۷/۵.

- ۱- ۵۶ درصد از این افراد بی سواد بوده یا تنها در حد خواندن و نوشتن سواد داشته اند و میزان تحصیل ۴۳/۵ درصد کمتر از دیپلم و فقط ۵ درصد بالاتر از دیپلم بوده اند.
- ۲- بیش از نیمی از این افراد مواد مخدر مصرف کرده اند.
- ۳- ۴۳ درصد از این افراد حداقل یک بار اقدام به خودکشی نموده بودند و ۶۵ درصد دو مرتبه یا بیشتر دست به خودکشی زده بودند. حدود نیمی از این افراد علت اصلی اقدام به خودکشی خود را مسائل منکراتی از قبیل حاملگی از طریق ارتباط جنسی نامشروع اعلام نمودند و حدود ۱۳ درصد هم شکست در عشق و خیانت طرف مقابل را علت عمده خودکشی ذکر کردند و ۴۲ درصد مسائل و مشکلات خانوادگی را علت خودکشی اعلام کردند.
- ۴- ۶۰ درصد از این افراد یک یا چند بار از خانه پدر یا شوهر خود فرار کرده اند و ۵۹/۹ درصد فرار کنندگان رازنان و دختران عرب خوزستانی تشکیل می دهند. متجاوز از ۴۰ درصد این افراد بیش از یک بار از خانه فرار کرده اند. ۵۴/۱ درصد علت فرار خود را مشکلات و اختلافات درون خانواده (حتی تجاوز پدر) همچنین حدود ۴۰ درصد مسائل مربوط به منکرات و انحرافات اخلاقی و جنسی خود را عمده ترین علت فرار از خانه و ۵/۹ درصد اعتیاد به مواد مخدر عنوان کرده اند.

ازدواج موقت

ازدواج یکی از راه های مهار شهوت می باشد، به همین جهت به عنوان یک امر مستحب و دارای ترجیح در اسلام معرفی شده است. چون در شرائطی برای بعضی از افراد ازدواج دائم که منجر به آرامش و سکون دائمی می شود، ممکن نیست، لذا به عنوان جانشین از «ازدواج موقت» نام برده می شود. این نوع از ازدواج به عنوان یک راه حل اجتماعی و تضمینی برای سلامت جامعه از هرزگی و پیش گیری از گرایش به روسپیگری و بی بندوباری می باشد. ضرورت و اضطراب اجتماعی موجب تأسیس یا تأیید چنین نهادی در اسلام شده است. اصل اولیه بر حلیت ازدواج موقت می باشد و به عنوان یک امر اضطراری که در شرائط خاصی مانند اضطراب گرسنه

که مجبور به «اکل میته» می شود، نمی توان به آن نگاه نمود. به جهت ضرورت طرح موضوع در ابتدا در روایت ذکر می گردد:

قال الصادق (ع) «لکل امة نکاحاً یحتجرون به من الزنا»^۱ «هر امتی دارای نکاحی است که آنان را از زنا باز می دارد».

کان علی (ع) یقول: «لولا ما سبقنی الیه ابن الخطاب، مازنی الا شقی»^۲ حضرت علی (ع) مکرراً به این مضمون می فرمودند: «اگر پسر خطاب از دواج موقت را حرام نمی کرد، به جز انسان های بدبخت و پلید زنان می کردند».

این دو روایت و روایات مشابه آن می تواند همچون چراغی، راهنمای جامعه ای باشد که از درد روسپیگری رنج می برد، جامعه ای که برخی از روشنفکران و قلم بدستان آن چنان بیگانه از دوراندیشی ها و کلان نگرایی های بزرگان و رهبران دین می باشند که بعضی از آنان بی پروا بر آن تفکرات ناب می تازند و بعضی دیگر با نگاهی ناقص ولی با داعیه معرفت دینی خواسته یا ناخواسته در پی کم اثری و محدود کردن گستره آن می باشند؛ یکی آن را منفور می انگارد که مترادف با زنا می پندارد و دیگری دایره عملش را تنگ می کند که با اکل میته مضطر روبه موت مساوی می داند و جالب اینکه همه آنان خود را ذی حق و منادی دفاع از جامعه ای رنجور می شمارند. در این نوع ازدواج از بی بندوباری های روابط آزاد و قیدوبندهای شدید و غلاظت ازدواج دائم خدای نیست. در جوامعی که هر روزه گرایش به تشریفات ازدواج دائم در آن بیشتر می شود و پیرایه های آن زیاده تر می گردد و در پی آن سن ازدواج دائم سیر صعودی دارد؛ به نظر می رسد از دواج موقت می تواند با توجه به دلایل ذیل گزینه ای مناسب در پیشگیری از افزایش روسپیگری شود:

۱- این نوع ازدواج سبب می شود اشخاصی که به هر دلیلی نیازمند ارتباط جنسی هستند، بدون اینکه متمرکد از دین و قانون باشند، بدان دست یابند.

۱- کلینی، ج ۲، ذیل روایت ۵، ص ۳۲۴، (علی الظاهر از امام صادق (ع) می باشد).

۲- طوسی، الاستبصار فیها مختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۱۲، نک. کلینی، ج ۵، ص ۴۴۹، ح ۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۵۰، ح ۱؛ ضمناً در تفسیر عیاشی به جای لفظ «شقی» کلمه «شقی» نقل شده است که به معنای قلیل و کم می باشد.

۲)- جامعه اسلامی می تواند با سازماندهی صحیح به افرادی که تمایل به ارتباط جنسی خارج از روابط ازدواج دائم دارند را در گردونه ای مطمئن جای می دهد و با این کار می توان نظارت های بهداشتی و امنیتی برای این افراد اعمال نمود.

۳)- ازدواج موقت دوستی های دختران و پسران را در قالبی شرعی و قانونی قرار می دهد که علاوه بر نجات از بی بندوباری های بی حد و حصر و روسپیگری و روابط بسیار آزاد و متنوع، می تواند مقدمه ای برای ازدواج دائم هم گردد. زیرا موجب شناخت توأم با عشقی پاک می گردد. انتقادی که گاهی از اوقات به ازدواج موقت گرفته می شود، این است که ازدواج موقت فرقی با ارتباط پسر و دختر خارج از این چارچوب یا روسپیگری ندارد.

در پاسخ باید گفت که ازدواج موقت نوعی ازدواج شرعی و قانونی است و به جهت آسانی شرائط آن از جمله محدودیت زمان، مقید نبودن زن به اطاعت از شوهر، مکلف نبودن شوهر به پرداخت نفقه و... راحت تر می تواند انجام شود و حتی زوجه می توان نوع ارتباط را نیز محدود نماید و جالب این که زوج حق زیاده روی از این محدودیت ندارد، ولی اگر زوجه بعداً موافق باشد می تواند اجازه دهد که ارتباط بیشتر و فراتر از قرارداد اولیه باشد. البته هر دو طرف در این ازدواج باید پای بند به رعایت نکات اخلاقی و ملتزم به آثار آن باشند، مانند اینکه زوجه در دوران رفاقت شرعی (ازدواج موقت) حق برقراری ارتباط جنسی با مرد دیگری را ندارد و اگر حاملی به وجود آمد، زوجین از نظر شرعی و قانونی پدر و مادر طفل می باشند و نمی توانند این مسئولیت را قبول نکنند. اما هیچ یک از این لوازم و آثار را در رفاقت آزاد دختر و پسر نمی توان اعمال نمود.

ایمان مذهبی

مهم ترین مانع رواج فساد و فحشا و همچنین روسپیگری، ایمان مذهبی است که اگر افراد جامعه واقعاً بدان پایبند گردند به طور چشم گیری از فحشا و بزه روسپیگری کاسته می شود و این امر میسر نمی گردد مگر ایمان در دل و جان انسان ها نفوذ نماید. اگر افکار عمومی و در پی آن فرهنگ عمومی با گرایش های معنوی هم سو باشد، در رشد حس مذهبی افراد اجتماع تأثیر بسزایی دارد.

انسان با ایمان مذهبی می‌داند که هر عملی عکس‌العملی دارد و هر جرمی مجازاتی، اگر شخص مجرم به فرض که گرفتار قانون دنیا نگردد، اما از قانون قادر مطلق نمی‌تواند بگریزد، انسان با ایمان، خود را بسیار بزرگتر از آن می‌داند که با همه نارسایی‌ها و کمبودها، روح و جان خود را آلوده به گناه کند. مگر می‌شود کسی در اعمال و رفتار خود قداست ببیند و تن به هرزگی و روسپیگری بدهد؟

شهید مطهری در رابطه با نقش ایمان می‌نویسد: «آن چیزی که لازم است مورد توجه واقع شود این است، تنها ایمان مذهبی قادر است که انسان را به صورت یک «مومن» واقعی درآورد، هم خودخواهی و خودپرستی را تحت الشعاع ایمان و عقیده و مسلک قرار دهد و هم نوعی «تعبد» و «تسلیم» در فرد ایجاد کند به طوری که انسان در کوچکترین مسأله‌ای که مکتب عرضه می‌دارد به خود تردید راه ندهد و هم آن را به صورت یکی شی‌عزیز و محبوب و گران‌بها درآورد به نحوی که زندگی بدون آن برایش هیچ و پوچ و بی‌معنی باشد و بانوعی غیرت و تعصب از آن حمایت کند... انسان کانون یک سلسله تمایلات و استعدادهای غیر مادی بالقوه است که آمادهٔ پرورش است، تمایلات انسان منحصر به تمایلات مادی نیست و گرایش‌های معنوی صرفاً تلقینی و اکتسابی نیست. این حقیقتی است که علم آن را تأیید می‌کند... این میل‌ها چون وجود دارد باید پرورش یابد و اگر درست پرورش نیابد... در یک مسیر انحرافی واقع می‌شود... همچنانکه بت پرستی‌ها، انسان پرستی‌ها، طبیعت پرستی‌ها و هزاران پرستش‌های دیگر معلول همین جریان است. ... آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را مقدس... تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد و به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد... ایمان مذهبی است. ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند، تلخی‌ها را شیرین می‌گرداند. انسان با ایمان می‌داند هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس‌العملش در برابر تلخی‌ها به نحو مطلوب باشد، فرضاً خود این غیر قابل‌جبران باشد به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می‌شود»^۱.

۱- مطهری، انسان و ایمان، صص ۴۲-۵۷.

اگر این روحیه در افراد جامعه زنده شود (که متأسفانه روند جامعه ما غیر از این را نشان می‌دهد) و فرهنگ عمومی گردد، جامعه سالم می‌گردد و اگر روحیه غالب افراد اجتماع هم خدایی نباشد، به هر اندازه که ایمان در میان اعضای جامعه رسوخ کند به همان اندازه نورانیت آن حس خواهد شد. تبلور ایمان مذهبی در نماز دیده می‌شود که تأثیر متقابل بر هم دارند به گونه‌ای که هر چه ایمان مذهبی قوی تر باشد، نماز، پر محتوا و به قرب الهی نزدیک تر است و در مقابل نیز هر چه به نماز اهمیت بیشتری داده شود به همان نسبت فرد نماز گزار رسوخ ایمان مذهبی را در خود بیشتر لمس می‌کند و این بزرگترین سد و مانع از گناه و روسپیگری است که همان مدلول آیه شریفه «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء^۱ و المنکر^۲» می‌باشد.

دکتر دادبان در رابطه با ارتباط بین نماز و عدم فساد و فحشا می‌گویند در این سی سالی که قاضی بودم تجربه‌ام از پرونده‌های بزهداران این راه به من نشان داد که در هر خانه‌ای نماز خوانده شود، فقط صرف نماز خواندن حتی بدون هیچ گونه کار تربیتی دیگر، به ندرت از آن خانه مجرم و بزه کار وارد جامعه می‌گردد. این گفتار، تجربه گران سنگی است که باید مسئولان حکومتی را به فکر فرو برد و در پی راه‌های تقویت و ترویج فرهنگ نماز واقعی با اثر ایمان مذهبی باشند. چه اینکه مهمترین عامل برای پیشگیری از گناه همان ایمان مذهبی می‌باشد. در انتها از این نکته نباید غافل بود که توصیه به اوامر و نواهی دینی هرگز نباید از جاده اعتدال خارج شود، چون افراط و تفریط نتیجه‌ای برعکس خواهد داشت، لذا بر پدران و مادران و سایر کسانی که نقش تأثیر گذار را ایفا می‌کنند واجب است تا از ظرافت‌های دعوت به ایمان، کمال استفاده را بنمایند و با لطایف الحیل سکان معنویت و خانواده جامعه را به دست گیرند.

در آمارهای که در دو مقطع زمانی ۱۳۵۲ و ۱۳۴۶ با شیوه‌های مصاحبه و پرسش نامه تهیه شد؛^۳ معلوم گردید که درصد قابل توجهی از بزهداران زن، والدین آنها خصوصاً پدر، متعصب یا لاابالی بودند. این آمار در سال ۱۳۴۶ چنین نمودی را ندارد^۴ و این یکی از شاخصه‌های حساس تر

۱- «فحشاء در معنای اعم خود به هر بدی‌ای که از حد در گذرد و مطلق معصیت گفته می‌شود و در معنای اخص خود به زنا و نایکاری اطلاق می‌گردد». (ر.ک. معین، ج ۲، ص ۲۴۹۰)

۲- عنکبوت، ۴۵.

۳- خاکپور، ص ۴۸۰.

۴- همان.

شدن و تأثیر گذارتر شدن گزینه مذهب در گذر زمان می باشد. این بدان معناست که خانواده های متعادل که با دقت و ظرافت فرزندان را به دین و خداپرستی دعوت می کنند، کمتر فرزندان بزه کار، خصوصاً روسپی وارد اجتماع می شود. این گونه دعوت به ایمان به دور از سخت گیری و بی تفاوتی، با دستورات دینی نیز سازگاری دارد. آیات و روایات فراوانی موجود است که دعوت به ایمان و دین مداری باید همراه با عمل و کردار نیک و با گفتار نرم و ملایم باشد، به طوری که باور و اعتماد طرف مقابل را به خود جلب کرده و صداقت را در گفتار و رفتار دعوت کننده حس نماید تا موجب پذیرش قلبی ایمان توسط وی گردد. این رفتار همواره سیره معصومین (ع) و پیروان واقعی و هوشیار آنان بوده است.

آثار فحشا از منظر روایات

به عنوان حسن ختام مقاله، روایاتی پیرامون اثرات فحشا، زنا و روسپیگری ذکر گردد. البته آنچه در اینجا مهم است آشنایی با چگونگی مواجهه روایات با این بزه و ناهنجاری است لذا به تحلیل و بسط این روایات پرداخته نمی شود و فقط به ذکر روایات اشاره می گردد:

فزونی مرگ ناگهانی از تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- عن ابی جعفر (ع): «وجدنا فی کتاب رسول الله (ص)، اذا ظهر الزنا من بعدی کثر موت الفجأة»، امام باقر (ع) می فرماید: «در کتاب رسول اکرم (ص) این گونه یافتیم، هنگامی که زنا بعد از من آشکار گردد، مرگ ناگهانی افزایش می یابد».

ممانعت از رسیدن روزی

- عن ابی عبدالله (ع): «... التي تحبس الرزق الزنا»، امام صادق (ع) فرمودند: «... آن چیزی که روزی را حبس می کند (و مانع رسیدن آن به صاحبش می گردد) زناست».

- قال ابو ابراهیم (ع): «اتق الزنا فانه يمحق الرزق و يبطل الدين»، امام کاظم (ع) فرمود: «از زنا بپرهیز که همانا برکت روزی را می برد و دین را تباه می کند».

۲- همان، صص ۴۴۸-۴۴۷، ح ۲.

۱- کلینی، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۲.

۳- همان، ج ۵، ص ۴۹۹، ح ۲.

بروز زلزله

- قال ابو عبدالله (ع): «اذا افشا الزنا ظهرت الزلزلة»^۱ امام صادق (ع) فرمودند: «هنگامی که زنا منتشر گردد زلزله می آید».

فقر و خشکسالی

- قال رسول الله (ص): «الزنا يورث الفقر ويدع الديار بلاقع»^۲ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «زنا فقر را در پی دارد و شهرها و آبادی ها را به بیابان بی آب و علف تبدیل می کند».

اثرات زنا

- قال النبي (ص): «في الزنا خمس خصال، يذهب بماء الوجه ويورث الفقر وينقص العمر و يسخط الرحمن ويخلد في النار نعوذ بالله من النار»^۳ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «در زنا پنج ویژگی و اثر وجود دارد: رونق و شادابی چهره را می برد (و آن را خشک و بی روح و کریه می گرداند)، فقر را به ارمغان می آورد، عمر را کوتاه می کند، خشم خداوند رحمان را بر می انگیزاند و موجب ابدی شدن صاحب آن در آتش جهنم می گردد، به خدا پناه می برم از آتش جهنم».

- قال رسول الله (ص): «يا على في الزنا ست خصال، ثلاث منها في الدنيا وثلاث منها في الآخرة فاما التي في الدنيا فيذهب بالبهاء ويعجل الفناء ويقطع الرزق واما التي في الآخرة فسوء الحساب و سخط الرحمن و خلود في النار»^۴ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ای علی! در زنا شش ویژگی و اثر وجود دارد، سه تای آن در دنیا است و سه تای آن در آخرت؛ اما آنهایی که در دنیا است شکوه و قدر و منزلت را از بین می برد، در نابودی تسریع می کند و روزی را قطع می نماید و اما آنهایی که در آخرت است حساب رسی سخت (به سختی باوی محاسبه می گردد)، خشمناکی خدای رحمان و جاودانگی و ماندگاری در آتش جهنم می باشد».

۱- همان، ح ۳.

۲- صدوق، ج ۴، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۵۴۲.

۴- همان، ص ۳۶۵.

سخن نهائی

بنابر مباحث مطرح شده، معلوم می‌گردد برای پیشگیری و مبارزه با انحرافات اجتماعی به معنای اعم و پدیده شوم روسپیگری به معنای اخص باید از یک سو به اجرای راهکارهای فرهنگی توجه و عنایت خاص شود و از سوی دیگر با توجه به پویایی و غنای فقه امامیه و انعطاف‌پذیری و فراگیری قوانین آن و قابل انطباق بودن با عنوان افساد فی الارض، با این بزه مبارزه گردد و ضروری است ضمن تدوین مواد قانونی مربوطه تحت نظارت و با تنفیذ ولی امر عادل، راهکارهای قانونی با قاطعیت و غلظت اجرا شود تا از همان ابتدا کمترین افراد به این سمت کشیده شوند و جامعه به سلامت و امنیت خود به صورت نسبی برسد و به شاخصه‌های یک جامعه پاک نزدیک گردد.



فهرست منابع:

- ◆ قرآن مجید
- ◆ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید: «شرح نهج البلاغه»، قم، ۱۴۰۴.
- ◆ تبریزی، میرزا جواد: «اسس القضاء و الشهادة»، مؤسسه الامام الصادق (ع)، قم، ۱۴۱۵.
- ◆ جلی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی): «مسالك الافهام»، مؤسسه المعارف الاسلامیه قم، ۱۴۱۶.
- ◆ حسینی روحانی، سیدمحمدصادق: «فقه الصادق»، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۴۱۴.
- ◆ حائری، سیدکاظم: «القضاء فی الفقه الاسلامی»، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵.
- ◆ حلّی، یوسف بن مطهر (علامه حلّی): «مختلف الشیعه»، مؤسسه النشر الاسلامی قم، ۱۴۱۵.
- ◆ خاکپور، محمد مهدی: «جرم شناسی زنان»، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۴.
- ◆ خمینی، روح‌الله: «تحریر الوسیله»، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين قم، ۱۳۶۳.
- ◆ خمینی، روح‌الله: «صحیفه نور»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◆ خوبی، سیدابوالقاسم: «مبانی تکلمة المنهاج»، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۲.
- ◆ دانش، تاج‌زمان: «مجرم کیست جرم شناسی چیست»، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۲.
- ◆ دلدوم، اسکندر: «خاطرات من و فرح پهلوی»، انتشارات به‌آفرین، ۱۳۸۰.
- ◆ دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه دهخدا»، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ◆ صدوق، محمد (شیخ صدوق): «من لا یحضره الفقیه»، مؤسسه انتشارات اسلامی قم، ۱۳۱۳.
- ◆ صدر، شادی: «چه کسی باید مجازات شود، خریدار یا فروشنده»، ماه‌نامه زنان، شماره ۹۸، فروردین ۱۳۸۲.

- ◆ صدیق سروسستانی، رحمت الله: «فاصله فروماندگی تا فرومایگی»، طرح تحقیق، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، ۷۲-۱۳۶۷.
- ◆ طباطبائی، سید محمدحسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ چهارم.
- ◆ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن: «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، دارالمعرفة.
- ◆ طریحی، فخرالدین: «مجمع البحرین»، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵.
- ◆ طوسی، محمد (شیخ طوسی): «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
- ◆ طوسی، محمد (شیخ طوسی): «تهذیب الاحکام»، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸.
- ◆ علیایی زند، شهین: «روسپیگری، اوج مظلومیت زن و ستمگری جامعه»، روزنامه صدای عدالت، ۸۱/۴/۵.
- ◆ عیاشی، محمدبن مسعود: «تفسیر العیاشی»، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰.
- ◆ فاضل لنکرانی، محمد: «فضیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله»، مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، قم، ۱۴۲۰.
- ◆ فاضل موحدی لنکرانی، محمد: «تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الحدود)»، مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، ۱۴۳۲.
- ◆ قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم: «تفسیر القمی»، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷.
- ◆ کاتوزیان، ناصر: «حقوق مدنی خانواده»، انتشارات بهمن برنا، ۱۳۷۸.
- ◆ کلینی، محمدبن یعقوب: «الکافی»، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ◆ کریمی مجد، رویا: «زیر گام های حریص در خیابان های بی برگشت»، ماه نامه زنان، ش ۸۹.
- ◆ کریمی مجد، رویا: «کاهش سن فحشا، فاجعه ای پنهان»، ماه نامه زنان، ش ۸۹.
- ◆ گلپایگانی، سید محمد رضا: «مجمع المسائل»، دارالقرآن قم.
- ◆ محقق حلی، جعفر بن الحسن: «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام».
- ◆ مطهری، مرتضی: «انسان و ایمان»، انتشارات صدرا قم، ۱۳۵۷.
- ◆ مطهری، مرتضی: «نظام حقوق زن در اسلام»، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
- ◆ مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، دارالکتب الاسلامیه.
- ◆ منتظری، حسین علی: «رساله توضیح المسائل»، قم، ۱۳۷۶.
- ◆ منتظری، حسین علی: «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه»، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹.
- ◆ منتظری، حسین علی: «دیدگاه ها»، ۱۳۸۱.
- ◆ موسوی، اردبیلی، سید عبدالکریم: «فقه القضاء»، انتشارات دانشگاه مفید.
- ◆ موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم: «فقه الحدود»^۱.

۱- مجموعه کتاب «فقه الحدود» آیت الله موسوی اردبیلی در چهار جلد به زودی منتشر می شود. از جناب آقای مکاریان که فایل کتاب مربوطه را در قسمت های مورد نیاز در اختیار نگارنده قرار دادند، قدردانی می شود.

- ◆ مؤمن قمی، محمد: «مبانی تحریر الوسيلة»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، تهران، ۱۳۸۰.
- ◆ نجفی، محمدحسن: «جواهر الکلام»، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ◆ همراز، سپیده: «فحشا، آینه تمام نمای ستم بر زن در جمهوری اسلامی».
- ◆ _____: «کودکانی با چشمان بچه گربه های ترسان»، یاسمن منو، ماه نامه زنان، شماره ۸۹، خرداد ۱۳۸۱.

- ◆ www.geocities.com/hashte-mars.html.
- ◆ www.Gooyanews, Niloofar Beyzaei.htm.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی